



زندگی نمونه

۲

در تفسیر نمونه

تهیه و تنظیم: حسن مشکی



زندگی نمونه
در تفسیر نمونه

جلد دوم

تهیه و تنظیم: حسن مشکی

سرشناسه	مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ -
عنوان و نام پدیدآور	زندگی نمونه در تفسیر نمونه / مکارم شیرازی (مدّ ظلّه)؛ تهیه و تنظیم: حسن مشکاتی
مشخصات نشر	قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری:	۲۴۸ ص.
شابک	ج ۲: 978-964-533-353-7، ج ۱: 978-964-533-145-8
	دوره: 978-964-533-352-0
وضعیت فهرست‌نویسی	فیپا.
یادداشت	فهرست‌نویسی بر اساس جلد دوم، ۱۳۹۹ (فیپا).
موضوع	تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
موضوع	راه و رسم زندگی -- جنبه‌های قرآنی
موضوع	راه و رسم زندگی (اسلام)
موضوع	قرآن - اخلاق
شناسه افزوده	مشکاتی، حسن، گردآورنده
رده‌بندی کنگره	BP ۹۸:
رده‌بندی دیوبندی	۲۹۷/۱۷۹:
شماره کتابشناسی ملی	۶۱۶۹۴۸۵:

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

زندگی نمونه در تفسیر نمونه

جلد دوم

تألیف: حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

گردآوری: حسن مشکاتی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۴۸ / رقعی

تاریخ انتشار: ۱۳۹۹

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۷-۳۵۳-۳۵۳-۵۳۳-۹۶۴-۹۷۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفن: ۳۷۷۲۲۴۷۸ - دورنگار: ۳۷۸۴۰۰۹۹

www.imamalipub.ir



فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

فصل اول: آیات با شرح / ۱۵

حقیقت نیکوکاری ۱۷

هشدارى به مسلمانان..... ۲۰

راه نجات چیست؟ ۲۲

حق تقوا چیست؟ ۲۳

حفظ ایمان تا...؟ ۲۵

دعوت به سوى اتحاد..... ۲۶

حفظ سلامت اجتماع..... ۲۸

عامل شکست و عقب ماندگی مسلمانان ۳۴

چهره‌های نورانی و تاریک ۳۷

مبارزه با فساد مقدم بر ایمان ۳۹

آیا اعمال نیک ضایع می‌شود؟ ۴۱

کسانی که شایستگی دوستی ندارند! ۴۳

رحمت و غضب الهی؟ ۴۵

- ۴۷ مبارزه قرآن با ربای فاحش
- ۵۰ مسابقه در مسیر سعادت
- ۵۲ ویژگی های پرهیزکاران
- ۵۵ بخشنده گناه کیست؟
- ۵۷ شکست منشأ پیروزی
- ۵۹ پایداری حوادث روزگار!
- ۶۱ بهای بهشت؟
- ۶۲ به کارگیری سرمایه عمر در کدام مسیر؟
- ۶۴ سخن مجاهدان راه خدا!
- ۶۵ بهترین یاور!
- ۶۶ شهادت بهتر است یا...؟!؟
- ۶۷ دریچه ای به سوی زندگی دیگر؟
- ۶۸ ویژگی هر رهبر
- ۶۹ از صفات مهم مدیر؟!؟
- ۷۰ مشارکت جمعی!
- ۷۴ مشورت سپس تصمیم گیری نهایی
- ۷۶ تکیه بر قدرتی شکست ناپذیر
- ۷۸ جایی که به هرکس آنچه انجام داده می دهند!
- ۷۹ تفاوت مجاهدان و منافقان؟
- ۸۱ منت خدا بر بندگان چیست؟
- ۸۳ رسالت پیامبران

۸۴	زندگان جاوید!
۸۸	شهامت و شجاعت از آثار ایمان.
۹۰	چه کسانی به حال خود وا گذاشته می شوند؟
۹۲	خریداران کفر
۹۳	سرنوشت شوم کفرپیشه گان!
۹۴	چرا افراد گناهکار غرق در نعمتند؟
۹۶	سرانجام ایمان به خدا.
۹۷	در بند اسارت!
۱۰۰	قانون عمومی مرگ!
۱۰۲	پاداش کامل اعمال در کجا؟!
۱۰۳	راه نجات از هلاکت!
۱۰۵	دنیای فریبنده!
۱۰۷	جهان صحنه آزمایش!
۱۰۸	هشدار و آماده باش به مسلمانان!
۱۰۹	در برابر حوادث سخت چه کنیم؟
۱۱۱	افراد از خود راضی و مغرور!
۱۱۴	جهان آفرینش از نشانه های اوست!
۱۱۶	مجدوبان پهنه هستی!
۱۱۹	خردمندان از چه وحشت دارند؟
۱۲۱	درخواست از خداوند چگونه؟
۱۲۳	تقاضای خرمدندان از خداوند!

- ۱۲۵ پاداش پرهیزکاران از خدا!
- ۱۲۷ حل مشکلات، چگونه؟
- ۱۳۱ مهمترین عامل در ساختن جامعه سالم؟
- ۱۳۳ زیربنای یک جامعه اسلامی
- ۱۳۵ مهریه، احترام به حقوق زن
- ۱۳۹ اموال خود را به دست افراد غیر عاقل نسپارید!
- ۱۴۱ چهره واقعی اعمال
- ۱۴۳ قوانین الهی بر اساس مصلحت بشر!
- ۱۴۶ سزای تجاوزگران به حدود الهی
- ۱۴۸ شرایط پذیرش توبه؟
- ۱۵۱ کسانی که توبه آن‌ها پذیرفته نمی‌شود!
- ۱۵۳ نحوه تعامل با همسر
- ۱۵۵ محدودیت با سعادت یا آزادگی با آلودگی؟!
- ۱۵۷ سلامت اقتصادی عاملی برای سلامت اجتماع
- ۱۵۹ انتحار؟
- ۱۶۰ گناهان کبیره و صغیره
- ۱۶۳ تفاوت‌ها بر طبق عدالت الهی
- ۱۶۷ درخواست از فضل و رحمت او
- ۱۶۸ همه چیز را می‌داند!
- ۱۶۹ سرپرستی در نظام خانواده
- ۱۷۲ وظایف زنان در خانواده

۱۷۳	وظیفه مردان در برابر زنان متخلف
۱۷۷	دادگاه صلح خانوادگی
۱۸۰	پاک کننده روح
۱۸۱	دستوری جامع در مورد آداب معاشرت
۱۸۱	تفسیر:
۱۸۵	سرچشمه اصلی شرک
۱۸۷	بخیلان؟
۱۸۹	انفاق برای خودنمایی
۱۹۱	تأثیر همنشین در سرنوشت انسان
۱۹۳	حکایتی دیگر از لطف بیکران او
۱۹۵	خریداران گمراهی
۱۹۷	از امیدبخش ترین آیات قرآن
۲۰۰	چرا خودستایی؟
۲۰۲	سرانجام حسادت ورزیدن
۲۰۵	سرنوشت افراد بی ایمان
۲۰۷	سرنوشت افراد باایمان
۲۰۹	امانت از قوانین مهم اسلامی
۲۱۱	عدالت زیربنای جامعه اسلامی
۲۱۳	اولوالامر چه کسانی هستند؟
۲۱۵	از عوامل عقب‌گرد جوامع
۲۱۶	راز رسالت پیامبران؟

- ۲۱۷ بازگشت به راه صحیح
- ۲۲۰ دوستان بهشتی
- ۲۲۳ زندگی صحنه مبارزه حق و باطل
- ۲۲۵ مکر شیطان
- ۲۲۷ مرگ کجاست؟
- ۲۲۹ علت نیکی ها و بدی ها
- ۲۳۱ سنت پیامبر همچون وحی الهی است

فصل دوم: آیات بدون شرح / ۲۳۳

- ۲۳۵ امکان کفر ورزیدن
- ۲۳۵ توکل و مؤمنان
- ۲۳۶ رحمت در سایه اطاعت از خدا و رسول
- ۲۳۶ مرگ به دست اوست
- ۲۳۷ دوستان خدا!!
- ۲۳۷ خداوند چه کسانی را دوست دارد؟
- ۲۳۸ خواهان دنیا یا آخرت؟
- ۲۳۸ بخشش خدا برای چه کسانی است
- ۲۳۹ مرگ و حیات به دست کیست؟
- ۲۳۹ قاطعیت در تصمیم!
- ۲۴۰ تکیه گاه اهل ایمان؟
- ۲۴۰ مغایرت زبان با دل

نتیجه نیکی!	۲۴۱
خدا کافی است	۲۴۱
حزن از سرعت در کفر	۲۴۲
توانایی خداوند؟	۲۴۲
دستور به گفتن سخن استوار	۲۴۳
پیروزی بزرگ کدام است؟	۲۴۳
تخفیف در تکالیف	۲۴۴
انسان چگونه آفریده شد؟	۲۴۴
مهربان، نسبت به ما!	۲۴۵
سرانجام کافران	۲۴۵
تنها یار و یاور	۲۴۶
دورشدگان از رحمت	۲۴۶
خداوند اینگونه است	۲۴۷
خداوند ...	۲۴۷
راه حل منازعات	۲۴۸

مقدمه

الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...

آن کس که مرگ و حیات را آفرید، تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌کنید....
(ملک/۲)

همه می‌دانیم، ما انسان‌ها در مدت محدودی که در این دنیا زندگی می‌کنیم، آمده‌ایم برای این که استعدادها و توانایی درونی خود را شناخته، به رشد و تعالی همه جانبه رسیده، به سعادت و خوشبختی نائل آییم. این مهم بخودی خود امکان پذیر نبوده، نیاز به برنامه و راهنمایی دارد. برنامه ای که همه جوانب را در نظر گرفته، بتواند اهداف ما انسان‌ها را در زندگی محقق سازد.

آیا چنین برنامه ای را کسی که خالق انسان است و از همه رمز و رازهای وجود او باخبر می باشد، باید ارائه دهد یا مخلوقات او؟ آن خالق مهربان، ما را آفرید و همو اهداف خلقت را وضع کرد و همو به ما برنامه داد. او قرآن را بر خاتم رسولانش ﷺ نازل فرمود. بهترین برنامه زندگی را در آن ترسیم و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نیز آیات الهی را برای رهروان راه هدایت و سعادت به خوبی تبیین نموده‌اند.

در این راستا برای قرآن تفاسیر بسیاری نوشته شده که می توان گفت از جامع ترین، شیواترین و بلیغ ترین تفاسیر عصر امروز، تفسیر نمونه، اثر محقق و نویسنده توانا، حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی است.

در مجموعه حاضر از قرآن کریم این کتاب زندگی، آیاتی انتخاب شده و پس از ترجمه، مطالبی عیناً از تفسیر نمونه نقل شده است.

با این امید که بر مبنای این آیات نمونه، زندگی نمونه ای را استوار ساخته به سعادت و کامیابی در هر دو سرا نائل آییم.
در پایان از همکاری های دو نفر از فارغ التحصیلان دانشگاه معارف قرآن و عترت علیه السلام اصفهان سرکار خانم م. پوراصفهان و سرکار خانم س. برزو که در تدوین آن کمک کردند، تشکر می کنم.

حسن مشکاتی

تابستان ۱۳۹۴

فصل اول

آیات با شرح

وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَبٍ
وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا

و قرآنی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر
مردم بخوانی؛ و آن را به تدریج نازل کردیم. (اسراء/۱۰۶)

در این فصل تعدادی از آیات قرآن که کاربرد
بیشتری در زندگی روزانه ما دارد، انتخاب شده
و سپس به بیان ترجمه و گزیده ای از تفسیر آیه
مربوطه پرداخته شده است.



حقیقت نیکوکاری

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ

هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است. (آل عمران/۹۲)

تفسیر

«بر» معنی وسیعی دارد و به تمام نیکی‌ها اعم از ایمان و اعمال پاک گفته می‌شود. در این آیه به یکی از طرق وصول به حقیقت ایمان و مقام برّ و نیکوکاری اشاره می‌کند، همان چیزی که بهترین نشانه شخصیت و عواطف انسانی و تقوا به اسلام است. رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آن‌ها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا، و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن‌گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک

طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است، و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکو کاری، اگر از اولی بخاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است، و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.

نفوذ آیات قرآن در دل‌های مسلمانان بقدری سریع و عمیق بود که بلافاصله بعد از نزول آیات اثر آن ظاهر می‌گشت، بعنوان نمونه در مورد آیه فوق در تواریخ و تفاسیر اسلامی چنین آمده است:

یکی از یاران پیامبر ﷺ بنام ابو طلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی داشت بسیار مصفا و زیبا، که همه در مدینه از آن سخن می‌گفتند، در آن چشمه آب صافی بود که هر موقع پیامبر ﷺ به آن باغ می‌رفت از آن آب میل می‌کرد و وضو می‌ساخت، و علاوه بر همه این‌ها آن باغ درآمد خوبی برای «ابو طلحه» داشت، او با ابوطلحه پس از نزول آیه فوق به خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: می‌دانی که محبوب‌ترین اموال من همین باغ است، و من می‌خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره‌ای برای رستخیز من باشد، پیامبر ﷺ فرمود: بخ بخ ذلک مال رابح لک: آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود،

سپس فرمود: من صلاح می دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی، ابو طلحه دستور پیامبر ﷺ را عمل کرد و آن را در میان بستگان خود تقسیم کرد.^۱





هشدارى به مسلمانان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر از جمعی از اهل کتاب (که
کارشان نفاق‌افکنی و شعله‌ور ساختن آتش کینه و عداوت در
میان شماست) اطاعت کنید شما را پس از ایمان به کفر
بازمی‌گردانند. (آل عمران/۱۰۰)

تفسیر

در این آیه روی سخن را به مسلمانان اغفال شده کرده است و به
آن‌ها هشدار می‌دهد که اگر تحت تاثیر سخنان مسموم دشمن واقع
شوند، و به آن‌ها اجازه دهند که در میان افرادشان نفوذ کنند، و به
وسوسه‌های آن‌ها ترتیب اثر دهند، چیزی نخواهد گذشت که رشته
ایمان را به کلی خواهند گسست و به سوی کفر باز می‌گردند، زیرا
دشمن، نخست می‌کوشد آتش عداوت را در میان آن‌ها شعله‌ور
سازد و آن‌ها را به جان هم بیفکند و مسلماً به این مقدار قناعت

نخواهد کرد، و به وسوسه‌های خود هم چنان ادامه می‌دهد تا به کلی آن‌ها را از اسلام بیگانه سازد.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که منظور از بازگشت به کفر که در آیه فوق به آن اشاره شده، «کفر حقیقی و بیگانگی مطلق» از اسلام است و نیز ممکن است منظور از «کفر» همان عداوت‌ها و دشمنی‌های دوران جاهلیت باشد، که آن خود یکی از شعبه‌ها و نشانه‌های کفر محسوب می‌شود، چه این که ایمان سرچشمه محبت و برادری است، و کفر سرچشمه پراکندگی و عداوت.^۱





راه نجات چیست؟

... وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

... و هر کس به خدا تمسک جوید به راه مستقیم هدایت شده است.
(آل عمران/۱۰۱)

تفسیر

در پایان این قسمت از آیه به مسلمانان توصیه می‌کند، که برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان، و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار بزنند، و به ذات پاک او و آیات قرآن مجید متمسک شوند، و به آن‌ها صریحاً می‌گوید: که «هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت خواهد شد».^۱



حق تقوا چیست؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که حق تقوی
و پرهیزکاری است از خدا بپرهیزید. (آل عمران/۱۰۲)

تفسیر

در این‌که منظور از «حق تقوی» چیست؟ در میان مفسران سخن بسیار است اما شک نیست که حق تقوی آخرین و عالیترین درجه پرهیزکاری است، که پرهیز از هر گونه گناه و عصیان و تعدی و انحراف از حق را شامل می‌گردد، و لذا در تفسیر «در المثنون» از پیامبر ﷺ و در تفسیر «عیاشی» از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر «حق تقوی» فرمودند «ان يطاع فلا يعصى و يذكر فلا ينسى (ویشکر فلا یکفر) یعنی «حق تقوی» و پرهیزکاری این است که پیوسته اطاعت فرمان او کنی، و هیچگاه معصیت نمایی، همواره به یاد او باشی، و او را فراموش نکنی، و در برابر نعمت‌های او شکرگزار باشی و کفران نعمت او ننمایی».

بدیهی است انجام این دستور همانند همه دستورات الهی
بستگی به میزان توانایی انسان دارد.^۱





حفظ ایمان تا...؟

... وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

... واز دنیا نروید مگر این که مسلمان باشید (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر حفظ کنید).
(آل عمران/۱۰۲)

تفسیر

در این بخش از آیه در حقیقت هشدار است به همه مسلمانان جهان که به هوش باشند، تنها اسلام آوردن کافی نیست، مهم آن است که ایمان و اسلام خود را تا واپسین ساعات عمر حفظ کنند، و با روشن ساختن آتش‌های خاموش شده کینه‌های دوران جاهلی و پیروی از تعصب‌های نابخردانه، ایمان و اعمال پاک خود را بر باد ندهند، تا عاقبت و پایان کار آن‌ها به بدبختی نگراید.^۱



دعوت به سوی اتحاد

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ...

و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هر گونه وسیله ارتباط
دیگر) چنگ زنید و پراکنده نشوید، ... (آل عمران/۱۰۳)

تفسیر

در این آیه بحث نهایی که همان «مسئله اتحاد و مبارزه با هر گونه
تفرقه» باشد مطرح شده درباره این که منظور از «بِحَبْلِ اللَّهِ»
(ریسمان الهی) چیست؟ مفسران احتمالات مختلفی ذکر کرده اند،
بعضی می گویند منظور از آن قرآن است، و بعضی می گویند اسلام،
و بعضی دیگر گفته اند منظور خاندان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام
هستند.

منظور از ریسمان الهی هر گونه وسیله ارتباط با ذات پاک خداوند
است، خواه این وسیله، اسلام باشد، یا قرآن، یا پیامبر و اهل بیت او،
و به عبارت دیگر تمام آنچه گفته شد، در مفهوم وسیع «ارتباط با
خدا» که از معنی «بِحَبْلِ اللَّهِ» استفاده می شود، جمع است.

نکته جالب این که تعبیر از این امور به حبل الله در واقع اشاره به یک حقیقت است، که انسان در شرائط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره طبیعت، و چاه تاریک غرائز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و برآمدن از این چاه نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزنند و بیرون آید، این رشته محکم همان ارتباط با خدا از طریق قرآن و آورنده قرآن و جانشینان واقعی او می باشد، که مردم را از سطوح پائین و پست بالا برده و به آسمان تکامل معنوی و مادی می رسانند.^۱





حفظ سلامت اجتماع

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف
و نهی از منکر نمایند و آن‌ها رستگارانند. (آل عمران/۱۰۴)

تفسیر

«معروف» در لغت به معنی شناخته شده (از ماده عرف) و «منکر» به معنی «ناشناس» (از ماده انکار) است. و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده‌اند. چه این‌که فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم ناآشنا است!^۱

در این آیه اشاره به مسئله «امر به معروف» و «نهی از منکر» شده که در حقیقت بمنزله یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد

عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند، و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست!

در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند.^۱

«امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانی‌های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.^۲

در توضیح بیشتر این دو مرحله می‌توان گفت:

مرحله نخست که جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی‌کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام نفراش در برابر مفاسد دارای چنین مسئولیتی باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می‌شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به

این معنی که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر، و حدود و مقررات هر یک، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی‌شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می‌گردد.^۱

در اجتماع چیزی به عنوان «ضرر فردی» وجود ندارد، و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک «زیان اجتماعی» درآید، و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می‌دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند.

اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: «یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است پردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می‌کنم! اگر دیگران او را از

این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی‌کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می‌شوند».

پیامبر ﷺ با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته، و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست، می‌داند.^۱

بنابراین انجام این فریضه نه تنها با آزادی‌های فردی مخالف نیست، بلکه وظیفه‌ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.^۲

احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده است به عنوان نمونه: امام باقر علیه السلام میفرماید: «امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می‌شوند، و بوسیله این دو، راه‌ها امن می‌گردد، و کسب و کار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تامین می‌گردد، و در سایه آن زمین‌ها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می‌گردد».

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می‌کند که نه به پیران احترام می‌گذارد، و نه به خردسالان رحم می‌کند، نیکان و صالحان شما دعا می‌کنند ولی مستجاب

نمی‌شود و از خداوند یاری می‌طلبند اما خدا به آن‌ها کمک نمی‌کند و حتی توبه می‌کنند و خدا از گناهانشان در نمی‌گذرد».^۱

در پایان این بحث تذکر این نکته نیز لازم است که باید در انجام این فریضه الهی و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد، دلسوزی و حسن نیت و پاکی هدف را فراموش نکرد، و جز در موارد ضرورت از راه‌های مسالمت‌آمیز وارد شد، نباید انجام این وظیفه را مساوی با خشونت گرفت.

روش پیامبر ﷺ و سیره ائمه هدی علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آن‌ها به هنگام اجرای این دو وظیفه آن‌ها را با نهایت لطف و محبت می‌آمیختند، و به همین دلیل سرسخت‌ترین افراد به زودی در برابر آن‌ها تسلیم می‌شدند.

در تفسیر «المنار» در ذیل آیه چنین می‌خوانیم: جوانی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می‌دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر نشست، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم، فرمود: همین طور مردم راضی نیستند

با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟
گفت نه فدایت شوم، فرمود: همین طور مردم درباره دخترانشان
راضی نیستند، بگو ببینم آیا برای خواهرت می‌پسندی؟! جوان
مجدداً انکار کرد (و از سؤال خود به کلی پشیمان شد) پیامبر سپس
دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدا یا قلب
او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به
بی‌عفتی نگاه دار». از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان
زنا بود!...^۱.





عامل شکست و عقب ماندگی مسلمانان

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آنها)
پس از آن که نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید، و آن‌ها
عذاب عظیمی دارند. (آل عمران/۱۰۵)

تفسیر

در این آیه بحث در پیرامون مسئله اتحاد و پرهیز از تفرقه و نفاق است، این آیه مسلمانان را از این که همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم برای خود بخرند بر حذر می‌دارد، و در حقیقت آن‌ها را به مطالعه تاریخ پیشینیان، و سرنوشت دردناک آن‌ها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می‌کند.

اصرار و تاکید قرآن مجید در باره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آن‌ها وقوع خواهد

یافت زیرا هر کجا قرآن در ترساندن از چیزی زیاد اصرار نموده، اشاره به وقوع و پیدایش آن می‌باشد. پیامبر اسلام ﷺ نیز این پیش‌بینی را قبلاً کرد و صریحاً به مسلمانان خبر داد که: «قوم یهود بعد از موسی ۷۱ فرقه شدند و مسیحیان ۷۲ فرقه و امت من بعد از من ۷۳ فرقه خواهند شد».

و طبق آنچه قرآن مجید اشاره کرده و پیغمبر اکرم ﷺ نیز خبر داده بود، مسلمانان بعد از وفات او از طریق مستقیم که یک راه بیش نبود منحرف شدند، در عقاید مذهبی و حتی در خود دین پراکنده گشتند و به تکفیر یکدیگر پرداختند و حتی بقدری میان مسلمانان عداوت و دشمنی ایجاد شده بود که بعضی حاضر می‌شدند به کفار پیوندند و با برادران دینی خود جنگ کنند!

بدین ترتیب اتحاد و وحدت که رمز موفقیت مسلمانان پیشین بود به نفاق و اختلاف مبدل گشت، در نتیجه زندگی سعادت‌مندانه آنان به یک زندگی شقاوت بار تبدیل شد، و عظمت دیرین خود را از دست دادند.

اما عذاب آخرت آن چنان که خدا در قرآن بیان کرده است فوق‌العاده از این عذاب هم شدیدتر خواهد بود و در انتظار تفرقه‌اندازان و اختلاف‌گرایان است.

بی‌شک نتیجه فوری اختلاف و نفاق ذلت و خواری است و سر ذلت و خواری هر ملت را در اختلاف و نفاق آنان باید جستجو

کرد، جامعه‌ای که اساس قدرت و ارکان همبستگی‌های آن با تیشه‌های تفرقه در هم کوبیده شود، سرزمین آنان برای همیشه جولانگاه بیگانگان و قلمرو حکومت استعمارگران خواهد بود، راستی چه عذاب بزرگی است!





چهره‌های نورانی و تاریک

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ
وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ
تَكْفُرُونَ

(آن عذاب بزرگ نفاق افکنان) روزی خواهد بود که صورت‌هایی سفید و صورت‌هایی سیاه می‌گردد: اما آن‌ها که چهره‌هایشان سیاه شده (به آن‌ها گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان (واخوت و برادری در سایه آن) کافر شدید؟ پس (اکنون) بچشید عذاب را در برابر آنچه کفر ورزیدید. (آل عمران/۱۰۶)

تفسیر

حالت و کیفیات زندگی انسان و پاداش و کیفرهای او در جهان دیگر تجسمی از اعمال و روحيات و افکار او در این جهان است، و به تعبیر دیگر: هر کاری که از انسان در این جهان سر می‌زند آثار وسیع و گسترده‌ای در روح انسان باقی می‌گذارد که در این دنیا ممکن است به آسانی درک نشود، ولی در رستاخیز، پس از

دگرگونی‌ها و تکامل‌هایی که در آن رخ می‌دهد. با واقعیت حقیقی خود جلوه می‌کند و چون در آن جا حاکمیت و تجلی روح بیشتر است آثار آن حتی در جسم منعکس خواهد شد.

همانطور که ایمان و اتحاد در این جهان مایه رو سفیدی است، و به عکس، ملت پراکنده و بی ایمان مردمی رو سیاهند، در جهان دیگر این رو سیاهی و رو سفیدی «مجازی» دنیا شکل «حقیقی» به خود می‌گیرد، و صاحبان آن‌ها با چهره‌های سفید و درخشان، و یا سیاه و تاریک محشور می‌گردند.^۱





مبارزه با فساد مقدم بر ایمان

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ...

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید (چه این‌که) امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید ... (آل عمران/۱۱۰)

تفسیر

در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین «امتی» معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است، و دلیل بهترین امت بودن آن‌ها این ذکر شده که «امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان به خدا دارند» و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت بحق و مبارزه با فساد ممکن نیست، و ضمناً از آن استفاده می‌شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئین‌های پیشین نبوده است. اما چرا این امت بهترین امت‌ها باید باشد آن نیز روشن است

زیرا آن‌ها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل‌ترین آن‌ها است.

دیگر این‌که در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می‌باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه‌های ایمان در دل‌ها نیز سست می‌گردد، و پایه‌های آن فرو می‌ریزد، و به همین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.

از این بیان نیز روشن می‌شود مسلمانان تا زمانی یک «امت ممتاز» محسوب می‌گردند که دعوت به سوی نیکی‌ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.^۱





آیا اعمال نیک ضایع می‌شود؟

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ
و آنچه از اعمال نیک انجام می‌دهند هرگز کفران نخواهد شد
(و پاداش شایسته می‌بینند) و خدا از پرهیزکاران آگاه است.
(آل عمران/۱۱۵)

تفسیر

این آیه می‌فرماید: «این دسته از اهل کتاب در برابر اعمال نیکی که انجام می‌دهند پاداش شایسته خواهند داشت»، یعنی هر چند در گذشته مرتکب خلاف‌هایی شده باشند اکنون که در روش خود تجدید نظر به عمل آورده‌اند و در صف متقین و پرهیزکاران قرار گرفته‌اند، نتیجه اعمال نیک خود را خواهند دید و هرگز از خدا، ناسپاسی نمی‌بینند!.

به کار بردن کلمه «کفر» در اینجا در برابر «شکر» است، زیرا شکر در اصل به معنی اعتراف به نعمت است و کفر و کفران به معنی

انکار آن است یعنی خداوند هیچگاه اعمال نیک آن‌ها را نادیده نخواهد گرفت.

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ با این که خداوند به همه چیز آگاهی دارد. در این جمله فرموده است: «خداوند از پرهیزکاران آگاه است» گویا این تعبیر اشاره به آن است که افراد پرهیزکار با این که غالباً در اقلیت هستند، و مخصوصاً در میان یهودیان معاصر پیامبر اقلیت ضعیفی را تشکیل می‌دادند و طبعاً باید چنین افراد قلیلی به چشم نیابند اما از دیده تیزبین علم و دانش بی پایان پروردگار هرگز مخفی نمی‌مانند، و خداوند از آن‌ها آگاه است، و اعمال نیک آن‌ها، کم باشد یا زیاد، هرگز ضایع نمی‌شود.^۱





کسانی که شایستگی دوستی ندارند!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مِّنْ دُونِكُمْ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید... (آل عمران/۱۱۸)

تفسیر

«بطانة» در لغت به معنی لباس زیرین است، و مقابل آن «ظهارة» به معنی لباس روئین می‌باشد. و در این جا کنایه از «محرم اسرار» است.

خداوند در این آیه به مؤمنان هشدار داده است، تا دشمنان خود را جزء خاصان خویش قرار ندهند و رازهای مسلمانان و نیک و بد ایشان را، در برابر این گروه آشکار نسازند، این اعلام خطر به صورت کلی و عمومی است و باید در هر زمان و در هر حال مسلمانان به این هشدار توجه کنند.

ولی متأسفانه بسیاری از پیروان قرآن از این هشدار غفلت ورزیده‌اند، و در نتیجه گرفتار نابسامانی‌های فراوان شده‌اند، هم

اکنون در اطراف مسلمانان دشمنانی هستند که خود را به دوستی می‌زنند، و به ظاهر از مسلمانان طرفداری می‌کنند، ولی با کارهایی که از خود نشان می‌دهند، معلوم می‌شود که دروغ می‌گویند، مسلمانان فریب ظاهر آنها را خورده به آنان اعتماد می‌کنند، در صورتی که آنان برای مسلمانان جز پریشانی و بیچارگی و تباهی چیزی نمی‌خواهند، و از ریختن خار بر سر راه آنها و به دشواری افکندن کار آنان کوتاهی ندارند.^۱





رحمت و غضب الهی؟

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ
وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است، هر کس را
بخواهد (و شایسته بداند) می‌بخشد و هر کس را بخواهد
مجازات می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است.

(آل عمران/۱۲۹)

تفسیر

این آیه در حقیقت تاکید می‌کند که برای آیه قبل، و می‌گوید:
«آمرزش و مجازات به دست پیامبر نیست، بلکه به فرمان
خداوندی است که حکومت آنچه در آسمان‌ها و زمین است، به
دست او است، آفرینش از او است، مالکیت، و تدبیر آن‌ها نیز از آن
او است.»

بنابراین، او است که می‌تواند گناهکاران را هر گاه صلاح ببیند
بخشد، و یا مجازات کند. وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ در عین حال که

مجازات او شدید است، او آمرزنده و مهربان است، و رحمت او بر غضب او پیشی می‌گیرد.

بد نیست در اینجا به گفتار یکی از دانشمندان اسلامی که در عین فشرده بودن پاسخی است برای بعضی از سؤالات، اشاره کنیم. «مفسر عالیقدر «طبرسی» در ذیل آیه نقل می‌کند که از یکی از دانشمندان پرسیدند: خداوند چگونه بندگان را بخاطر گناهان مجازات می‌کند، با آن رحمت واسعه و بی‌پایانش؟

او در پاسخ گفت: «رحمت» خداوند، «حکمت» او را از بین نمی‌برد، زیرا رحمت او هم چون حس ترحم ما از احساسات و رقت قلب سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه رحمت او همیشه آمیخته با حکمت است، و حکمت ایجاب می‌کند، که گنهکاران (جز در موارد خاصی) به مجازات برسند».^۱





مبارزه قرآن با ربای فاحش

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً
وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا (و سود پول) را چند برابر
نخورید از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید. (آل عمران/۱۳۰)

تفسیر

تحریم رباخواری در چند مرحله است روش قرآن در مبارزه با
انحرافات ریشه‌دار اجتماعی این است که تدریجاً زمینه‌سازی
می‌کند، و افکار عموم را تدریجاً به مفسد آنها آشنا می‌سازد،
و آنگاه که آمادگی برای پذیرفتن تحریم نهایی حاصل شد قانون را
به صورت صریح اعلام می‌کند (مخصوصاً در مواردی که آلودگی
به گناه زیاد و وسیع باشد).

و نیز می‌دانیم: عرب، در زمان جاهلیت آلودگی شدیدی به
رباخواری داشت و مخصوصاً محیط مکه محیط رباخواران بود،
و سرچشمه بسیاری از بدبختی‌های اجتماعی آنها نیز همین کار

زشت و ظالمانه بود، به همین دلیل قرآن برای ریشه کن ساختن رباخواری حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

۱. در آیه ۳۹ سوره روم نخست در باره «ربا» به یک پند اخلاقی قناعت شده آن جا که می فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاٍ لِيَرْبُوتَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»؛ «و به این طریق اعلام می کند که تنها از دیدگاه افراد کوتاه بین است که ثروت رباخواران از راه سود گرفتن افزایش می یابد، اما در پیشگاه خدا چیزی بر آن ها افزوده نمی شود بلکه زکات و انفاق در راه خدا است که ثروت ها را افزایش می دهد».

۲. در سوره نساء آیه ۱۶۱ ضمن انتقاد از عادات و رسوم غلط یهود به عادت زشت رباخواری آن ها اشاره کرده و می فرماید: «وَ أَخَذِهِمُ الرَّبُّوَا وَقَدْ نُهُوَا عَنْهُ»؛ «یکی دیگر از عادات بد آن ها این بود که ربا می خوردند با این که از آن نهی شده بودند».

۳. در آیه مورد بحث چنان که ضمن تفسیر آن خواهیم گفت، حکم تحریم ربا صریحاً ذکر شده، اما تنها به یک نوع از انواع ربا که نوع شدید و فاحش آن است اشاره شده است.

۴. بالآخره در سوره بقره آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ هر گونه رباخواری به شدت ممنوع اعلام شده و در حکم جنگ با خدا ذکر گردیده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً...»؛ گفتیم در این آیه اشاره به تحریم ربای فاحش شده و با تعبیر «اضعافا

مضاعفه» بیان گردیده است. منظور از ربای فاحش این است که سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند، و به همین ترتیب در هر مرحله، «سود به اضافه سرمایه»، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد، و به این ترتیب در مدت کمی از راه تراکم سود مجموع بدهی بدهکار بچندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد.^۱





مسابقه در مسیر سعادت

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

و بر یکدیگر سبقت بجوئید برای رسیدن به آمرزش پروردگار
خود و بهشتی که وسعت آن آسمان‌ها و زمین است و برای
پرهیزکاران آماده شده است. (آل عمران/۱۳۳)

تفسیر

«سارعوا» از «مسارعت» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر
برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است، و در
کارهای نیک، قابل ستایش، و در کارهای بد، نکوهیده است.
در این آیه کوشش و تلاش نیکوکاران را تشبیه به یک مسابقه
معنوی کرده که هدف نهایی آن آمرزش الهی و نعمت‌های جاویدان
بهشت است.

در حقیقت قرآن در اینجا از یک نکته روانی استفاده کرده که
انسان برای انجام دادن یک کار اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون

سرعت و به طور عادی انجام می‌دهد، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد، آنهم مسابقه‌ای که جایزه با ارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می‌تازد.

و اگر می‌بینیم هدف این مسابقه در درجه اول مغفرت قرار داده شده برای این است که رسیدن به هر مقام معنوی بدون آمرزش و شستشوی از گناه ممکن نیست، نخست باید خود را از گناه شست و سپس به مقام قرب پروردگار گام نهاد!

دومین هدف این مسابقه معنوی بهشت قرار داده شده، بهشتی که وسعت آن، پهنه آسمان‌ها و زمین است (باید توجه داشت که مراد از «عرض» در این آیه اصطلاح هندسی آن که در مقابل «طول» است، نیست، بلکه به معنی لغوی که وسعت است می‌باشد).

و به این ترتیب قرآن با صراحت می‌گوید: وسعت بهشت همان وسعت آسمان‌ها و زمین می‌باشد.^۱





ویژگی‌های پرهیزکاران

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ
وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

همان‌ها که در وسعت و پریشانی انفاق می‌کنند، و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد. (آل عمران/۱۳۴)

تفسیر

در این آیه پرهیزکاران را معرفی می‌کند و چهار صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آن‌ها ذکر نموده است:

۱. آن‌ها در همه حال انفاق می‌کنند.

و انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هر گونه موهبت خدادادی را شامل می‌شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر، و به این ترتیب خداوند می‌خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت را حتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از رذائل اخلاقی فراوانی که از «بخل» سرچشمه می‌گیرد بر کنار بمانند.

۲. آن‌ها بر خشم خود مسلطند.

حالت خشم و غضب از خطرناکترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می‌کند، و بسیاری از جنایات و تصمیم‌های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را پردازد در چنین حالی انجام می‌شود.

۳. آن‌ها از خطای مردم می‌گذرند.

فرو بردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «کظم غیظ» توأم با «عفو و بخشش» گردد، لذا بدنبال صفت عالی خویشتن‌داری و فرو بردن خشم، مسئله عفو و گذشت را بیان نموده، البته منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون‌آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آن‌ها می‌شود.

۴. آن‌ها نیکوکارند در این جا اشاره به مرحله عالی تر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته‌اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آن‌جا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند بطوری که در آینده

چنان صحنه‌ای تکرار نشود، بطور خلاصه نخست دستور به
خویشتن‌داری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب
خود، و سپس دستور به شستن قلب طرف می‌دهد.^۱





بخشنده گناه کیست؟

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ
يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ

و آن‌ها که هنگامی که مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم
کنند به یاد خدا می‌افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش
می‌کنند - و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد - و اصرار بر گناه
نمی‌کنند با این‌که می‌دانند. (آل عمران/۱۳۵)

تفسیر

«فاحشة» از ماده فحش و فحشاء به معنی هر عمل بسیار زشت
است و انحصار به اعمال منافی عفت ندارد زیرا در اصل به معنی
«تجاوز از حد» است که هر گناهی را شامل می‌شود.
انسان تا به یاد خدا است مرتکب گناه نمی‌شود آن‌گاه مرتکب
گناه می‌شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او
را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزکار دیری

نمی‌پاید، بزودی بیاد خدا می‌افتند و گذشته را جبران می‌کنند، آن‌ها احساس می‌کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند.

باید توجه داشت که در آیه علاوه بر عنوان فاحشه، ظلم بر خویشتن نیز ذکر شده «أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» و فرق میان این دو ممکن است این باشد که فاحشه اشاره به گناهان کبیره است و ظلم بر خویشتن اشاره به گناهان صغیره.^۱





شکست منشا پیروزی

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
و سست نشوید و غمگین مگردید و شما برترید اگر ایمان
داشته باشید. (آل عمران/۱۳۹)

تفسیر

«تَهِنُوا» از ماده «وهن» گرفته شده و «وهن» در لغت به معنی هر نوع سستی است، خواه در جسم و تن باشد، و یا در اراده و ایمان. در این آیه نخست به مسلمانان هشدار داده شده که مبدا از باختن یک جنگ، سستی به خود راه دهند و غمگین گردند و از پیروزی نهایی مایوس شوند، زیرا افراد بیدار همان طور که از پیروزی‌ها استفاده می‌کنند، از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با بر طرف ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند.

جمله «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ شما برترید اگر ایمان داشته باشید، یک جمله بسیار پر معنی است یعنی شکست شما در

حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی گذاشتید گرفتار چنین سرنوشتی نمی شدید، و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شما است، و شکست در یک میدان، به معنی شکست نهایی در جنگ نیست.^۱





پایداری حوادث روزگار!

... وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا ...

... و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم
می‌گردانیم (که این خاصیت زندگی جهان است) تا افرادی که
ایمان آورده‌اند شناخته شوند... (آل عمران/۱۴۰)

تفسیر

در این آیه به مسلمانان هشدار داده شده که مبدا از باختن،
سستی به خود راه دهند و غمگین گردند و از پیروزی نهایی
مایوس شوند، زیرا افراد بیدار همان طور که از پیروزی‌ها استفاده
می‌کنند از شکست‌ها نیز درس می‌آموزند و در پرتو آن نقاط
ضعفی را که سرچشمه شکست شده، پیدا می‌کنند و با بر طرف
ساختن آن برای پیروزی نهایی آماده می‌شوند.

در این قسمت نخست اشاره به یکی از سنن الهی شده است که
در زندگی بشر حوادث تلخ و شیرینی رخ می‌دهد که هیچکدام

پایدار نیست، شکست‌ها، پیروزی‌ها، قدرت‌ها، عظمت‌ها و ناتوانی‌ها همه در حال دگرگونی هستند بنابراین نباید شکست در یک میدان و آثار آن را پایدار فرض کرد، بلکه باید با بررسی عوامل و انگیزه‌های شکست از سنت تحول استفاده نمود، و آن را به پیروزی تبدیل کرد دنیا فراز و نشیب دارد و زندگی در حال دگرگونی است و «خداوند این ایام را در میان مردم بطور مداوم گردش می‌دهد» تا سنت تکامل از لابلای این حوادث آشکار شود. سپس اشاره به نتیجه این حوادث ناگوار کرده و می‌فرماید «وَلْيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا...» این‌ها به‌خاطر آن است که افراد با ایمان، از مدعیان ایمان، شناخته شوند و به عبارت دیگر تا حوادث دردناک در تاریخ ملتی روی ندهد صفوف از هم مشخص نخواهند شد، زیرا پیروزی‌ها خواب‌آور و اغفال‌کننده است در حالی که شکست‌ها برای افراد آماده بیدار کننده و نشان‌دهنده ارزش‌ها است.^۱





بهای بهشت؟

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ
جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ

آیا چنین پنداشتید که شما (تنها با ادعای ایمان) وارد بهشت
خواهید شد در حالی که هنوز خداوند مجاهدان از شما
و صابران را مشخص نساخته است؟ (آل عمران/۱۴۲)

تفسیر

در این آیه برای تصحیح یک اشتباه فکری مسلمانان اقدام می‌کند
و می‌گوید: شما چنین پنداشتید که بدون جهاد و استقامت در راه خدا
می‌توانید در بهشت برین جای گیرید، آیا شما گمان کردید داخل شدن
در عمق آن سعادت معنوی تنها با انتخاب نام مسلمان و یا عقیده بدون
عمل ممکن است؟ اگر چنین بود مسئله بسیار ساده بود، ولی هرگز چنین
نبوده است و تا اعتقادات واقعی در میدان عمل پیاده نشود کسی بهره‌ای
از آن سعادت‌ها نخواهد برد، در این جا است که باید صفوف از هم
مشخص شود، و مجاهدان و صابران از افراد بی‌ارزش شناخته شوند.^۱



به کارگیری سرمایه عمر در کدام مسیر؟

... مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ

الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ

هر کس پاداش دنیا را بخواهد (و در زندگی خود در این راه گام بردارد) چیزی از آن به او خواهیم داد و هر کس پاداش آخرت بخواهد از آن به او می‌دهیم، و به زودی شاکران را پاداش خواهیم داد. (آل عمران/۱۴۵)

تفسیر

همانطور که سعی و کوشش انسان هیچگاه ضایع نمی‌شود، اگر هدف کسی تنها نتیجه‌های مادی و دنیوی باشد، بالاخره بهره‌ای از آن بدست می‌آورد اما اگر هدف عالیت‌ر بود، و کوشش‌ها در مسیر حیات جاویدان و فضائل انسانی به کار افتاد، باز به هدف خود خواهد رسید، بنابراین حالا که رسیدن به دنیا یا آخرت هر دو نیازمند به کوشش است، پس چرا انسان سرمایه‌های وجودی خود را در مسیر دوم که یک مسیر عالی و پایدار است به کار نیندازد؟

به کارگیری سرمایه عمر در کدام مسیر؟ ۶۳

قابل توجه این که جمله «سنجزی الشاکرین» به تعبیر ساده خداوند
می گوید: ضامن پاداش آن ها منم.^۱





سخن مجاهدان راه خدا!

... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پروردگارا گناهان ما را ببخش، و از تندروی های ما در کارها

صرف نظر کن، قدم های ما را ثابت بدار، و ما را بر جمعیت کافران

(آل عمران/۱۴۷)

پیروز بگردان!

تفسیر

مجاهدان و یاران پیامبر ﷺ به هنگامی که احیاناً بر اثر اشتباهات یا سستی ها، یا لغزش هایی گرفتار مشکلاتی در برابر دشمن می شدند به جای این که میدان را به او بسپارند و یا تسلیم شوند و یا فکر ارتداد و بازگشت به کفر در مغز آنها پیدا شود، روی به درگاه خدا می آوردند و ضمن تقاضای عفو و بخشش از گناهان خود از پیشگاه خداوند تقاضای صبر و استقامت و پایداری می کردند.^۱



بهترین یاور!

بَلِ اللّٰهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ

(آن‌ها تکیه‌گاه شما نیستند) بلکه تکیه‌گاه و سرپرست شما خدا است و او بهترین یاوران است. (آل عمران/۱۵۰)

تفسیر

در این آیه تأکید می‌کند که شما بالاترین پشتیبان و بهترین یاور را دارید؛ خدا یآوری است که هرگز مغلوب نمی‌شود و هیچ قدرتی با قدرت او برابری ندارد در حالی که یاوران دیگر ممکن است گرفتار شکست و نابودی شوند.^۱





شهادت بهتر است یا...؟!

وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً
خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده‌اید زیرا)
امرزش و رحمت خدا از تمام آنچه آن‌ها (در طول عمر خود)
جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. (آل عمران/۱۵۷)

تفسیر

آنچه را شما از طریق شهادت یا مردن در راه خدا بدست
می‌آورید بهتر است از آنچه کافران از راه زندگی نکبت‌بار و آمیخته
با شهوات و دنیاپرستی خویش جمع‌آوری می‌کنند.
مر به معنی فنا و نابودی نیست، بلکه دریچه‌ای است به سوی
زندگانی دیگری در سطحی بسیار وسیع‌تر و آمیخته با ابدیت.^۱





دریچه‌ای به سوی زندگی دیگر؟

وَلَيْنُ مَّتُمْ أَوْ قَتَلْتُمْ لِأَلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ

اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا بازمی‌گردید.

آل عمران/۱۵۸

تفسیر

قابل توجه این‌که در آیات فوق مردن در مسافرت در ردیف شهادت در راه خدا ذکر شده است زیرا منظور از آن مسافرت‌هایی بوده که در راه خدا و برای خدا انجام می‌دادند، مانند سفر به سوی میدان جنگ و یا سفرهای تبلیغی و مانند آن و چون مسافرت در آن زمان آمیخته با مشکلات و خطرات و بیماری‌های فراوان بوده لذا مر و میر در آن گاهی کمتر از مر و میر در میدان جنگ نبود.^۱





ویژگی هر رهبر

... وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...

... و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند...

(آل عمران/۱۵۹)

تفسیر

در آیه مورد بحث، نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر ﷺ شده است.

«فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و غلیظ القلب به کسی می گویند که سنگدل می باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی دهد بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو بمعنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می رود.^۱





از صفات مهم مدیر؟!

... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ...

... بنابراین آن‌ها را عفو کن و برای آن‌ها طلب آمرزش نما...

(آل عمران/۱۵۹)

تفسیر

آیه فوق به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است اشاره شده و آن، مسئله گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آن‌ها سرزده و بعداً پشیمان شده‌اند، بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته اگر خشن و تندخو و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد بزودی در برنامه‌های خود مواجه با شکست خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری باز می‌ماند و به همین دلیل علی علیه السلام در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید: «آلة الرياسة سعة الصدر»؛ وسیله رهبری گشادگی سینه است.^۱



مشارکت جمعی!

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ...

(آل عمران/۱۵۹)

و در کارها با آنها مشورت کن!

تفسیر

بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که در کارها با مسلمانان مشورت کن و رای و نظر آنها را بخواه. مسلم است که پیامبر ﷺ هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و بعبارت دیگر پیامبر ﷺ در قانون‌گذاری، هیچوقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست و لذا گاهی که پیامبر پیشنهادی را طرح می‌کرد مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به

چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند.

موضوع مشاوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با این که قطع نظر از وحی آسمانی آن چنان فکر نیرومندی داشت که نیازی به مشاوره نداشت برای این که از یک سو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند، و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان که جنبه اجرای قوانین الهی داشت (نه قانون‌گذاری) جلسه مشاوره تشکیل می‌داد، و مخصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود، تا آن جا که گاهی از رأی خود برای احترام آن‌ها، صرف‌نظر می‌نمود اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح‌اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و صاحب‌نظران آن‌ها به مشورت می‌نشینند، کمتر گرفتار لغزش می‌شوند.

بعکس افرادی که: گرفتار استبداد رای هستند و خود را بی‌نیاز از افکار دیگران می‌دانند - هر چند از نظر فکری فوق‌العاده باشند - غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند.

از این گذشته استبداد رای، شخصیت را در توده مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

بعلاوه کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند، اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع می‌گردد، زیرا دیگران پیروزی وی را از خودشان می‌دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً مواجه با شکست گردد زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته است، زیرا کسی به نتیجه کار خودش اعتراض نمی‌کند، نه تنها اعتراض نخواهد کرد بلکه دلسوزی و غمخواری نیز می‌کند.

یکی دیگر از فوائد مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آن‌ها را با خود درک خواهد کرد و این شناسایی راه را برای پیروزی او هموار می‌کند و شاید مشورت‌های پیامبر ﷺ با آن قدرت فکری و فوق‌العاده‌ای که در حضرتش وجود داشت، بخاطر مجموع این جهات بوده است. مسلم است که هر کس نمی‌تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آن‌ها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن‌ها مایه بدبختی و عقب افتادگی است چنان که علی علیه السلام می‌فرماید: با سه طایفه مشورت نکن:

۱. با افراد بخیل مشورت نکن زیرا ترا از بخشش و کمک به دیگران باز می‌دارند و از فقر می‌ترسانند.

۲. همچنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آن‌ها تو را از انجام کارهای مهم باز می‌دارند.

۳. و نیز با افراد حریص مشورت نکن که آنها برای جمع آوری ثروت و یا کسب و مقام، ستمگری را در نظر تو جلوه می دهند. همانطور که در اسلام دستور مؤکد در باره مشورت کردن داده شده به افرادی که مورد مشورت قرار می گیرند نیز تاکید شده که از: هیچگونه خیرخواهی فروگذار نکنند و خیانت در مشورت، یکی از گناهان بزر محسوب می شود.^۱





مشورت سپس تصمیم گیری نهایی

... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ...

... و در کارها با آن‌ها مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی
(قاطع باش و) بر خدا توکل کن. (آل عمران/۱۵۹)

تفسیر

همان اندازه که به‌هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف به‌خرج داد، در موقع اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود، بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هرگونه تردید و دودلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت. بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید بصورت دسته‌جمعی انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن، اراده واحدی بکار افتد. در غیر این صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد، زیرا اگر اجرای یک برنامه بوسیله رهبران متعدد، بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد، قطعاً مواجه با اختلاف و شکست خواهد شد و به‌همین جهت

در دنیای امروز نیز مشورت را بصورت دسته‌جمعی انجام می‌دهند، اما اجرای آن را بدست دولت‌هایی می‌سپارند که تشکیلات آن‌ها زیر نظر یک نفر اداره می‌شود.

جمله فوق، می‌گوید: به‌هنگام تصمیم‌گیری نهایی باید توکل بر خدا داشته باشید یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی‌پایان پروردگار را فراموش نکن.

البته معنای توکل این نیست که انسان از وسائل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف‌نظر کند چنان‌که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگامی که یک نفر عرب، پای شتر خود را نبسته بود و آن را بدون محافظ رها ساخته بود و این کار را نشانه توکل بر خدا می‌دانست به او فرمود: «اعقلها و توکل» یعنی پایش را ببند و سپس توکل کن.

بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده، و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق‌العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت.^۱



تکیه بر قدرتی شکست ناپذیر

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي
يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ ...

اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد
و اگر دست از یاری شما بردارد کیست که بعد از او شما را
یاری کند ... (آل عمران/۱۶۰)

تفسیر

در این آیه نکته توکل بر خداوند بیان شده است و آن این‌که:
قدرت او بالاترین قدرت‌هاست، به‌حمایت هر کس اقدام کند
هیچ کس نمی‌تواند بر او پیروز گردد. همان‌طور که اگر حمایت خود
را از کسی برگیرد هیچ کس قادر به‌حمایت او نیست، کسی که این
چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد،
و از او کمک خواست.

این آیه افراد با ایمان را ترغیب می‌کند، که علاوه بر تهیه همه
گونه وسائل ظاهری باز بقدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند.

ناگفته پیداست، که حمایت خداوند، یا ترک حمایت او نسبت به مؤمنان بی حساب نیست، و روی شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت می‌گیرد. آن‌ها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند، و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند هرگز مشمول یاری او نخواهند بود، و بر عکس آن‌ها که با صفوف فشرده و نیات خالص و عزم‌های راسخ و تهیه همه‌گونه وسائل لازم، به مبارزه با دشمن برمی‌خیزند دست حمایت پروردگار پشت سر آن‌ها خواهد بود.^۱





جایی که به هرکس آنچه انجام داده می‌هند!

... ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

... سپس به هرکس آنچه تحصیل کرده داده می‌شود و (به همین

دلیل) به آن‌ها ستم نخواهد شد. (آل عمران/۱۶۱)

تفسیر

مردم اعمال خود را عیناً در آن‌جا خواهند یافت و به همین دلیل، ظلم و ستمی در باره هیچ‌کس نمی‌شود، چرا که به هرکس آن می‌رسد که خود، تحصیل کرده است، چه خوب باشد یا بد.^۱





تفاوت مجاهدان و منافقان؟

أَقْمَنِ اتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مَنِ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ
جَهَنَّمُ وَيَبْسُ الْمَصِيرُ

آیا کسی که از رضایت خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به سوی خشم و غضب خدا بازگشته و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است؟! (آل عمران/۱۶۲)

تفسیر

اشاره به این که نه تنها منافقان تن پرور و مجاهدان با هم فرق دارند، بلکه هر یک از کسانی که در این دو صف قرار دارند به تفاوت درجه فداکاری و جانبازی و یا نفاق و دشمنی با حق در پیشگاه خدا درجه خاصی خواهند داشت که از صفر شروع می شود و تا ما فوق آنچه تصور شود ادامه می یابد.

و در پایان آیه می فرماید: خداوند نسبت به اعمال همه آنها بینا است و به خوبی می داند هر کسی طبق نیت و ایمان و عمل خود شایسته کدامین درجه است.

یک روش مؤثر تربیتی

در قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال، طرح می‌گردد و طرفین مسئله در اختیار شنونده گذارده می‌شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند، و این روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید، اثر فوق‌العاده‌ای در تاثیر برنامه‌های تربیتی دارد زیرا انسان، معمولاً به افکار و برداشت‌های خود از مسائل مختلف بیش از هر چیز اهمیت می‌دهد، هنگامی که مسئله بصورت یک مطلب قطعی و جزمی طرح شود، گاهی در مقابل آن، مقاومت به خرج می‌دهد و همچون یک فکر بیگانه به آن می‌نگرد، ولی هنگامی که بصورت سؤال طرح شود و پاسخ را از درون وجدان و قلب خود بشنود آن را فکر و تشخیص خود می‌داند و بعنوان «یک فکر و طرح آشنا» به آن می‌نگرد و لذا در مقابل آن مقاومت به خرج نمی‌دهد، این طرز تعلیم مخصوصاً در برابر افراد لجوج و همچنین در برابر کودکان مؤثر است.^۱





منت خدا بر بندگان چیست؟

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ
أَنْفُسِهِمْ ...

خداوند بر مؤمنان منت گذارد (نعمت بزرگی بخشید) هنگامی
که در میان آن‌ها پیامبری از جنس خودشان برانگیخت ...
(آل عمران/۱۶۴)

تفسیر

در این آیه، سخن از بزرگترین نعمت الهی یعنی نعمت «بعثت پیامبر اسلام» به میان آمده است.
خداوند در آیه فوق می‌گوید: پروردگار بر مؤمنان منت گذارد یعنی نعمت بزرگی عملاً در اختیار آن‌ها نهاد.
اما این‌که چرا تنها نام مؤمنان برده شده در حالی که بعثت پیامبر ﷺ برای هدایت عموم بشر است، بخاطر این است که از نظر نتیجه و تاثیر، تنها مؤمنان هستند که از این نعمت بزر استفاده می‌کنند و آن را عملاً به خود اختصاص می‌دهند.

سپس می‌فرماید: یکی از مزایای این پیامبر ﷺ این است که او از جنس خود آنها و از نوع بشر است نه از جنس فرشتگان و مانند آنها تا احتیاجات و نیازمندی‌های بشر را دقیقاً درک کنند و دردها و مشکلات و مصائب و مسائل زندگی آنها را لمس نمایند و با توجه به آن به تربیت آنها اقدام کنند، بعلاوه مهمترین قسمت برنامه تربیتی انبیاء تبلیغات عملی آنها است به این معنی که اعمال آنها بهترین سرمشق و وسیله تربیت است زیرا با «زبان عمل»، بهتر از هر زبانی می‌توان تبلیغ کرد و این در صورتی امکان‌پذیر است که تبلیغ‌کننده از جنس تبلیغ‌شونده باشد با همان خصائص جسمی و با همان غرائز و ساختمان روحی.^۱





رسالت پیامبران

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ...

خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آن‌ها: پیامبری از خودشان برانگیخت، که آیات او را بر آن‌ها بخواند و کتاب و حکمت به آن‌ها بیاموزد ...

(آل عمران/۱۶۴)

تفسیر

این آیه می‌گوید: این پیامبر ﷺ سه برنامه مهم را در باره آن‌ها اجرا می‌کند نخست خواندن آیات پروردگار بر آن‌ها «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» و آشنا ساختن گوش‌ها و افکار با این آیات، و دیگر تعلیم، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن‌ها و به دنبال آن، تزکیه نفوس و تربیت ملکات اخلاقی و انسانی «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۱



زندگان جاوید!

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(ای پیامبر) هرگز گمان میر آن‌ها که در راه خدا کشته شده‌اند
مردگانند، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده
می‌شوند. (آل عمران/۱۶۹)

تفسیر

ابن مسعود از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که خداوند به ارواح شهیدان احد خطاب کرد و از آن‌ها پرسید: چه آرزویی دارید؟ آن‌ها گفتند: پروردگارا! ما بالاتر از این چه آرزویی می‌توانیم داشته باشیم، که غرق نعمت‌های جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که بار دیگر به جهان برگردیم و مجدداً در راه تو شهید شویم، خداوند فرمود: فرمان تخلف‌ناپذیر من این است که کسی دو باره به دنیا بازنگردد، عرض کردند: حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به

پیامبر ﷺ برسانی و به بازماندگانمان، حال ما را بگویی و از وضع ما به آن‌ها بشارت دهی که هیچگونه نگران نباشند در این هنگام آیات فوق نازل شد.

منظور از حیات و زندگی در این‌جا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی و مادی، گرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد، بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند؛ ولی از آن‌جا که حیات شهیدان یک حیات فوق العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است؛ و بعلاوه موضوع سخن، در آیه آن‌ها هستند تنها نام از آن‌ها برده شده است. آن‌ها به قدری غرق مواهب حیات معنوی هستند که گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آن‌ها چیزی نیست.

هر قوم و ملتی برای شهدای خود احترام خاصی قائل است ولی بدون اغراق، آن احترامی که اسلام برای شهدای راه خدا قائل شده است بی نظیر است.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل میکند که هنگامی که حضرت، مشغول خطبه بود و مردم را تشویق به جهاد می‌کرد، جوانی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! فضیلت جنگجویان در راه خدا را برای من تشریح کن امام در پاسخ فرمود:

همین سؤالی را که تو از من نمودی من از پیامبر ﷺ کردم. پیامبر ﷺ فرمود: هنگامی که جنگجویان، تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می‌گیرند خداوند آزادی از آتش دوزخ را برای آن‌ها مقرر می‌دارد.

و هنگامی که سلاح بر می‌دارند و آماده میدان می‌شوند فرشتگان به وجود آن‌ها افتخار می‌کنند.

و هنگامی که همسر و فرزند و بستگان آن‌ها با آن‌ها خداحافظی می‌کنند، از گناهان خود خارج می‌شوند... از این موقع آن‌ها هیچ کاری نمی‌کنند مگر این‌که پاداش آن، مضاعف می‌گردد و در برابر هر روز پاداش عبادت هزار عابد برای آن‌ها نوشته می‌شود، و هنگامی که با دشمنان روبرو می‌شوند، مردم جهان نمی‌توانند. میزان ثواب آن‌ها را درک کنند.

و هنگامی که گام به میدان برای نبرد بگذارند و نیزه‌ها و تیرها رد و بدل شود، و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با پر و بال خود اطراف آن‌ها را می‌گیرند و از خدا تقاضا می‌کنند که در میدان، ثابت قدم باشند، در این هنگام منادی صدا می‌زند: «الجنة تحت ظلال السیوف»: بهشت در سایه شمشیرها است، در این هنگام ضربات دشمن بر پیکر شهید، ساده‌تر و گواراتر از نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان است.

و هنگامی که شهید از مرکب فرو می‌غلطد، هنوز به زمین نرسیده،

حوریان بهشتی به استقبال او می‌شتابند و نعمت‌های بزرگ معنوی و مادی که خدا برای او فراهم ساخته است، برای او شرح می‌دهند. و هنگامی که شهید بروی زمین قرار می‌گیرد، زمین می‌گوید: آفرین بر روح پاکیزه‌ای که از بدن پاکیزه پرواز می‌کند، بشارت باد بر تو، «ان لك ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر»: نعمت‌هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است و خداوند می‌فرماید: من سرپرست بازماندگان اویم، هر کس آن‌ها را خشنود کند، مرا خشنود کرده است و هر کس آن‌ها را بخشم آورد مرا بخشم آورده است.^۱





شهامت و شجاعت از آثار ایمان

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ
وَخَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس) می ترساند، از آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.
(آل عمران/۱۷۵)

تفسیر

اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود، نشانه عدم تکامل ایمان و نفوذ وسوسه‌های شیطانی است، زیرا می‌دانیم در عالم بیکران هستی تنها پناهگاه خدا است و مؤثر بالذات فقط او است و دیگران در برابر قدرت او قدرتی ندارند.

اصولاً مؤمنان اگر ولی خود را که خدا است با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می‌دانند که آن‌ها در برابر خداوند هیچگونه قدرتی ندارند و به همین دلیل نباید از آن‌ها، کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر

کجا ایمان نفوذ کرد شهامت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد.^۱





چه کسانی به حال خود وا گذاشته می‌شوند؟

... إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ
حِظًّا فِي الآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسانی که در راه کفر، شتاب می‌کنند، تو را غمگین نسازند! به
یقین آن‌ها هرگز زبانی به خداوند نمی‌رسانند. (به‌علاوه) خدا
می‌خواهد (آن‌ها را بحال خود وا گذارد و در نتیجه) بهره‌ای برای
آن‌ها در آخرت قرار ندهد، و برای آن‌ها مجازات بزرگی است.

(آل عمران/۱۷۶)

تفسیر

اصولاً نفع و ضرر و سود و زیان برای موجوداتی است که
وجودشان از خودشان نیست، اما خداوند ازلی و ابدی که از هر
جهت بی‌نیاز است و وجودش نامحدود، کفر و ایمان مردم
و کوشش‌ها و تلاش‌های آن‌ها در این راه چه اثری برای خداوند
می‌تواند داشته باشد؟ آن‌ها هستند که در پناه ایمان، تکامل می‌یابند
و بخاطر کفر تنزل و سقوط می‌کنند. به‌علاوه خلاف‌کاری‌های آن‌ها

فراموش نخواهد شد و به نتیجه اعمال خود خواهند رسید.

«یرید الله الا يجعل لهم حظا في الآخرة و لهم عذاب عظیم»: در حقیقت آیه می‌گوید: اگر آن‌ها در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، نه بخاطر این است که خدا نمی‌تواند جلو آن‌ها را بگیرد بلکه خدا آزادی عمل به آن‌ها داده تا هر چه می‌توانند انجام دهند و نتیجه‌اش محرومیت کامل آن‌ها از مواهب جهان دیگر است بنابراین، آیه نه تنها دلالت بر جبر ندارد بلکه یکی از دلایل آزادی اراده است.^۱





خریداران کفر

إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوْا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند هرگز به خدا
زیانی نمی‌رسانند و برای آن‌ها مجازات دردناکی است.

(آل عمران/۱۷۷)

تفسیر

در این آیه می‌فرماید: نه تنها افرادی که به سرعت در راه کفر پیش
می‌روند چنین هستند، بلکه تمام کسانی که به نوعی راه کفر را پیش
گرفته‌اند و ایمان را از دست داده و در مقابل آن، کفر خریداری
نموده‌اند، هرگز به خدا زیان نمی‌رسانند و زیان آن، دامن‌گیر
خودشان می‌شود.^۱





سرنوشت شوم کفرپیشه گان!

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرٌ
لِّأَنفُسِهِمْ...

آن‌ها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر
به آنان مهلت می‌دهیم به سود آن‌ها است.... (آل عمران/۱۷۸)

تفسیر

آیه فوق به مشرکان اخطار می‌کند که هرگز نباید آن‌ها امکاناتی
را که خدا در اختیارشان گذاشته و پیروزی‌هایی که گاه‌گاه نصیبشان
می‌شود و آزادی عملی که دارند دلیل بر این بگیرند که افرادی
صالح و درستکار هستند و یا نشانه‌ای از خشنودی خدا نسبت
به خودشان فکر کنند.^۱





چرا افراد گناهکار غرق در نعمتند؟

... إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

... ما به آنان مهلت می دهیم که برگناهان خود بیفزایند و عذاب
خوارکننده‌ای برای آنها می باشد. (آل عمران/۱۷۸)

تفسیر

کسانی که در گناه و عصیان، غرق شوند و طغیان و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند، خداوند آنها را به حال خود وامی‌گذارد و به اصطلاح به آنها میدان می‌دهد تا پشتشان از بار گناه سنگین شود و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند. این‌ها کسانی هستند که تمام پل‌ها را در پشت سر خود ویران کرده‌اند، و راهی برای بازگشت نگذاشته‌اند و پرده حیا و شرم را دریده و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده‌اند.

در خطبه‌ای که بانوی شجاع اسلام زینب کبری رضی الله عنها در شام در برابر حکومت خودکامه جبار، ایراد کرد، استدلال به این آیه را در برابر یزید طغیان‌گر که از مصادیق روشن گنهکار غیر قابل بازگشت

بود، می خوانیم، آن جا که می فرماید: تو امروز شادی می کنی و چنین می پنداری که چون فراخنای جهان را بر ما تنگ کرده ای و کرانه های آسمان را بر ما بسته ای و ما را همچون اسیران از این دیار به آن دیار می بری، نشانه قدرت تو است، و یا در پیشگاه خدا قدرت و منزلتی داری و ما را در درگاه او راهی نیست؟! اشتباه می کنی، این فرصت و آزادی را خداوند به خاطر این به تو داده تا پشتت از بار گناه، سنگین گردد و عذاب دردناک در انتظار تو است... .

از آیه فوق ضمناً بدست می آید که جمعی از ستمگران و افراد گنهکار و آلوده این همه غرق نعمتند این ها افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار به حال خود واگذار شده اند، تا به آخرین مرحله سقوط برسند و مستحق حداکثر مجازات شوند.^۱





سرانجام ایمان به خدا

... فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ
عَظِيمٌ

... پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید
و تقوا پیشه کنید پاداش بزرگی برای شماست. (آل عمران/۱۷۹)

تفسیر

در این آیه، خاطر نشان می‌سازد، اکنون که میدان زندگی میدان
آزمایش و جداسازی پاک از ناپاک و مؤمن از منافق است، پس شما
برای این که از این بوته آزمایش، خوب بدر آئید به خدا و پیامبران او
ایمان آورید اما تنها به ایمان آوردن اکتفا نمی‌کند و می‌فرماید اگر
ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، اجر و پاداش بزرگ در انتظار
شماست.^۱



در بند اسارت!

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ
خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ...

آن‌ها که بخل می‌ورزند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده
انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند برای آن‌ها خیر است، بلکه برای
آن‌ها شر است، به زودی در روز قیامت آنچه را در باره آنان بخل
ورزیدند همانند طوقی به گردن آن‌ها می‌افکنند....

(آل عمران/۱۸۰)

تفسیر

آیه فوق، سرنوشت بخیلان را در روز رستاخیز، توضیح
می‌دهد، همان‌ها که در جمع‌آوری و حفظ ثروت می‌کوشند و از
انفاق کردن در راه بندگان خدا، خودداری می‌کنند.
گرچه در آیه، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده،
ولی در روایات اهل بیت و همچنین در گفتار مفسران، آیه به مانعان

زکات تخصیص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می‌خورد نیز دلیل بر این است که منظور انفاق مستحبی نیست. سپس سرنوشت آن‌ها را در رستاخیز، چنین توصیف می‌کند: «سیطوقون ما بخلوا به یوم القیامه؛ بزودی اموالی را که در مورد آن بخل ورزیدند، همانند طوقی در گردن آن‌ها می‌آویزند».

از این جمله استفاده می‌شود، اموالی که حقوق واجب آن، پرداخته نشده، و اجتماع، از آن بهره‌ای نگرفته است و تنها در مسیر هوس‌های فردی و گاهی مصارف جنون‌آمیز بکار گرفته شده و یا بی‌دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ‌کس از آن استفاده نکرده، همانند سایر اعمال زشت انسان، در روز رستاخیز طبق قانون تجسم اعمال، تجسم می‌یابد، و به صورت وسیله عذاب دردناکی در خواهد آمد.

تجسم اموال به طوقی که بر گردن می‌افتد اشاره به این حقیقت است که انسان تمام سنگینی مسئولیت آن‌ها را تحمل خواهد کرد بدون این‌که از آثار آن‌ها بهره‌مند گردد، اموال سرشاری که به‌طور جنون‌آمیز جمع‌آوری و نگهداری گردد و در خدمت اجتماع نباشد جز زنجیر و زندان، برای صاحب آن چیزی نیست زیرا می‌دانیم بهره‌گیری شخصی از مال و ثروت، حدود معینی دارد و از آن‌که بگذرد جز یک‌نوع اسارت و سنگینی بیهوده نتیجه‌ای نخواهد داشت مگر این‌که از برکات معنوی آن برخوردار و در مسیر کارهای مثبت قرار گیرد.

اینگونه اموال نه تنها در قیامت طوق سنگینی بر گردن صاحبانش خواهد بود. بلکه در این دنیا نیز چنین است، منتها در رستاخیز آشکارا و در این جا بصورت مخفی تری می باشد، چه جنون و حماقتی از این بالاتر که انسان مسئولیت های فراوان تحصیل ثروت را به اضافه مسئولیت ها و زحمات فراوان که برای حفظ و محاسبه و نگاهداری و دفاع از آن لازم است بر دوش کشد، در حالی که هیچ گونه از آن، منتفع نگردد آیا طوق اسارت چیزی جز این است؟!^۱





قانون عمومی مرگ!

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ...

(آل عمران/۱۸۵)

هر کس مرگ را می چشد ...

تفسیر

این آیه اشاره به قانونی می کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است.

گرچه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش کنند ولی این واقعیتی است، که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد، و روزی می رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بربندد.

منظور از نفس در آیه مجموعه جسم و جان است و تعبیر به چشیدن اشاره به احساس کامل است، زیرا گاه می شود انسان غذائی را با چشم می بیند و یا با دست لمس می کند، ولی اینها هیچکدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که بوسیله ذائقه خود آن

قانون عمومی مرگ! ۱۰۱

را بچشد، و گویا در سازمان خلقت بالاخره مر نیز یک نوع غذا
برای آدمی و موجودات زنده است.^۱

۴۵۴



پاداش کامل اعمال در کجا؟!

... وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...

... و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید

گرفت.... (آل عمران/۱۸۵)

تفسیر

جمله «توفون» که به معنی پرداخت کامل است، نشان می دهد که اجر و پاداش انسان به طور کامل در روز قیامت پرداخت می گردد، بنا بر این مانعی ندارد که در عالم برزخ (جهانی که واسطه میان دنیا و آخرت است) قسمتی از نتایج اعمال خود و پاداش و کیفر را ببیند، زیرا این پاداش و کیفر برزخی کامل نیست.^۱





راه نجات از هلاکت!

... فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ...

... پس آن‌ها که از تحت جاذبه آتش (دوزخ) دور شدند و به بهشت وارد گشتند نجات یافته، و به سعادت نائل شده‌اند....

(آل عمران/۱۸۵)

تفسیر

جمله فوق می‌گوید: کسانی که از تحت تاثیر جاذبه آتش دوزخ دور شوند و داخل در بهشت گردند، نجات یافته، و محبوب و مطلوب خود را پیدا کرده‌اند.

گویا دوزخ با تمام قدرتش انسان‌ها را به سوی خود جذب می‌کند، و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می‌کشاند جاذبه عجیبی دارند.

آیا هوس‌های زودگذر، لذات جنسی نامشروع، مقام‌ها و ثروت‌های غیر مباح، برای هر انسانی جاذبه ندارد؟! ضمناً از این تعبیر استفاده می‌شود که اگر مردم نکوشند و خود را از تحت جاذبه

این عوامل فریبنده، دور ندارند، تدریجاً به سوی آن جذب خواهند شد. اما آنها که با تربیت و تمرین و آموزش و پرورش خود را تدریجاً کنترل می‌نمایند و به مقام نفس مطمئنه (روح آرام شده) می‌رسند نجات یافتگان واقعی محسوب می‌شوند، و احساس امنیت و آرامش می‌کنند.^۱





دنیای فریبنده!

... وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ

... و زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست!

(آل عمران/۱۸۵)

تفسیر

این جمله، می‌گوید: زندگی دنیا تنها یک تمتع و بهره‌برداری غرورآمیز است. این زندگی و عوامل سرگرم‌کننده آن از دور فریبندگی خاصی دارد، اما به‌هنگامی که انسان به آن نائل می‌گردد، و از نزدیک آن را لمس می‌کند، معمولاً چیزی تو خالی به نظر می‌رسد و معنی متاع غرور نیز چیزی جز این نیست... بعلاوه لذات مادی از دور، خالص به نظر می‌رسند، اما به‌هنگامی که انسان به آن نزدیک می‌شود می‌بیند آلوده با انواع ناراحتی‌هاست و این یکی دیگر از فریبندگی‌های جهان ماده است. همچنین انسان غالباً به فناپذیری آن‌ها توجه ندارد، اما به زودی متوجه می‌شود که چقدر آن‌ها سریع الزوال و فناپذیرند.

البته این تعبیرات در قرآن و اخبار، مکرر آمده است و هدف همه آنها یک چیز است و آن این است که انسان، جهان ماده و لذات آن را، هدف نهائی خود قرار ندهد که نتیجه اش غرق شدن در انواع جنایات و دور شدن از حقیقت و تکامل انسانی است، ولی استفاده از جهان ماده و مواهب آن به عنوان یک وسیله برای نیل به تکامل انسانی، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه لازم و ضروری می باشد.^۱





جهان صحنه آزمایش!

لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ...

بطور مسلم در اموال و نفوس خود آزمایش می شوید....

(آل عمران/۱۸۶)

تفسیر

اصولاً این جهان صحنه آزمایش است و ناگزیر باید خود را آماده مقابله با حوادث و رویدادهای سخت و ناگوار کنید، و این در حقیقت هشدار و آماده باشی است به همه مسلمانان که گمان نکنند حوادث سخت زندگی آنها، پایان یافته است.^۱





هشدار و آماده باش به مسلمانان!

... وَلْتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً ...

و از آن‌ها که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شدند (یعنی یهود و همچنین) از آن‌ها که راه شرک پیش گرفتند سخنان آزار دهنده فراوان خواهید شنید....
(آل عمران/۱۸۶)

تفسیر

مسئله شنیدن سخنان ناسزا از دشمن با این که جزء آزمایش‌هایی است که در آغاز آیه آمده، ولی به خصوص در این جا به آن تصریح شده، و این به خاطر اهمیت فوق‌العاده‌ای است که این موضوع، در روح انسان‌های حساس و با شرف دارد چه این که طبق جمله مشهور زخم‌های شمشیر التیام‌پذیرند اما زخم زبان التیام نمی‌یابد!^۱





در برابر حوادث سخت چه کنیم؟

... وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

و اگر استقامت کنید و تقوی پیشه سازید (شایسته تر است) زیرا این‌ها از کارهای محکم و قابل اطمینان است. (آل عمران/۱۸۶)

تفسیر

در این جا وظیفه‌ای را که مسلمانان در برابر حوادث سخت و دردناک دارند بیان می‌کند و می‌گوید: «اگر استقامت بخرج دهید، شکیباً باشید، و تقوی و پرهیزکاری پیشه کنید، این از کارهایی است که نتیجه آن روشن است و لذا هر انسان عاقلی باید تصمیم انجام آن را بگیرد».

عزم در لغت، به معنی تصمیم محکم است و گاهی به هر چیز محکم نیز گفته می‌شود، بنابراین «من عزم الامور» به معنی کارهای شایسته‌ای است که انسان باید روی آن تصمیم بگیرد یا به معنی هر گونه کار محکم و قابل اطمینانی است.

تقارن صبر و تقوی در آیه گویا اشاره به این است که بعضی

افراد در عین استقامت و شکیبائی، زبان به ناشکری و شکایت باز
می‌کنند، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی
می‌آمیزند، و از این امور دورند.^۱





افراد از خود راضی و مغرور!

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا
بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبِنَهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر آن‌ها که از اعمال (زشت) خود خوشحال می‌شوند
و دوست دارند در برابر کار (نیکی) که انجام نداده‌اند مورد
ستایش قرار گیرند از عذاب (الهی) برکنارند، (بلکه) برای آن‌ها
عذاب دردناکی است. (آل عمران/۱۸۸)

تفسیر

افراد زشتکار دو دسته‌اند: دسته‌ای به‌راستی از عمل خود
شرمنده‌اند، و روی طغیان غرائز، مرتکب زشتی‌ها و گناهان می‌شوند.
نجات این دسته، بسیار آسان است، زیرا همیشه بعد از انجام گناه
پشیمان شده، مورد سرزنش وجدان بیدارشان قرار می‌گیرند.
ولی دسته دیگری هستند، نه تنها احساس شرمندگی نمی‌کنند
بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند، که از اعمال زشت

و ننگینشان خوشحالند و حتی به آن مباحثات می‌کنند، و از آن بالاتر، مایل هستند، که مردم، آن‌ها را نسبت به اعمال نیکی که هرگز انجام نداده‌اند، مدح و تمجید کنند.

آیه فوق می‌گوید: گمان مبرید، که این گونه اشخاص که از اعمال زشت خود خوشحالند، و دوست می‌دارند، در برابر آنچه انجام نداده‌اند، از آن‌ها تقدیر شود از عذاب پروردگار بدورند، و نجات خواهند یافت بلکه نجات برای کسانی است، که حداقل، از کار بد خود شرم‌منده‌اند و از این‌که کار نیکی نکرده‌اند، پشیمانند. نه تنها این گونه اشخاص از خود راضی و مغرور اهل نجات نیستند، بلکه عذاب دردناکی در انتظار آن‌ها است.

از این آیه ممکن است، استفاده شود که فرح و سرور در برابر کار نیکی که انسان توفیق انجام آن را یافته (اگر به صورت معتدل باشد، و مایه غرور و خودپسندی نگردد) نکوهیده نیست. و همچنین علاقه به تشویق و تقدیر، در برابر کارهای نیکی که انجام شده، آنهم اگر در حد اعتدال باشد و انگیزه اعمال او نباشد مذموم نخواهد بود، زیرا این‌ها غریزی انسان است. اما با این حال، دوستان خدا و افرادی که در سطوح عالی ایمان قرار دارند، حتی از چنان سرور و چنین تقدیری خود را بدور می‌دارند.

آن‌ها همواره، اعمال خود را ناچیز و کمتر از میزان لازم می‌بینند، و خود را مقصر در برابر عظمت پروردگار، احساس می‌کنند.

همه افرادی که، در عصر و زمان ما، در شرائط مختلف اجتماعی قرار دارند و از اعمال زشت خود شادند، و یا مردم را تحریک می‌کنند که آن‌ها را، با قلم، یا سخن، در برابر اعمالی که انجام نداده‌اند، تقدیر کنند، همگی مشمول این آیه‌اند.^۱





جهان آفرینش از نشانه‌های اوست!

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ

مسلماناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز
نشانه‌های (روشنی) برای صاحبان خرد و عقل است.

(آل عمران/۱۹۰)

تفسیر

آیات قرآن تنها برای خواندن نیست، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدمه‌ای است، برای اندیشیدن، لذا در آیه فوق نخست اشاره به عظمت آفرینش آسمان و زمین کرده و می‌گوید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز نشانه‌های روشنی برای صاحبان خرد و اندیشمندان است و به این ترتیب مردم را به اندیشه در این آفرینش بزرگ جلب و جذب می‌کند، تا هر کس به اندازه پیمان‌ه استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی‌کران، سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرار

آفرینش سیراب گردد. به‌راستی، جهان آفرینش، و نقش‌های بدیع و طرح‌های زیبا و دل‌انگیز آن و نظامات خیره‌کننده‌ای که بر آن‌ها حکومت می‌کند کتاب فوق‌العاده بزرگی است که هر حرف و کلمه آن دلیل بسیار روشن، بر وجود و یکتائی آفریدگار جهان است.^۱





مجدوبان پهنه هستی!

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ
وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ
هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همان‌ها که خدا را در حال ایستادن و نشستن و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند، و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند) بار الهای این را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو ما را از عذاب آتش نگاه دار. (آل عمران/۱۹۱)

تفسیر

نقشه دل‌با و شگفت‌انگیزی که، در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می‌خورد آن‌چنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می‌کند، که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و یا در حالی که در بستر آرمیده، و به پهلو خوابیده‌اند بیاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می‌باشند یعنی همیشه و در همه حال غرق این تفکر حیات بخشند.

در این آیه نخست اشاره به ذکر و سپس اشاره به فکر شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده‌ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همان‌طور که تفکر در خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته، با یاد خدا نباشد، نیز به‌جائی نمی‌رسد. چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت‌انگیز را می‌بینند اما چون به یاد خدا نیستند، و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسائی مبده هستی به آن‌ها نگاه نمی‌کنند، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی‌گیرند.

تفکر و اندیشه، در اسرار آفرینش و زمین به انسان آگاهی خاصی می‌دهد، و نخستین اثر آن توجه به بیهوده نبودن خلقت است، زیرا جائی که انسان در هر موجود کوچکی، از این جهان بزرگ هدفی می‌بیند، آیا می‌تواند باور کند، که مجموعه جهان، بی‌هدف باشد. آیا ممکن است ذرات یک موجود، هر کدام دارای هدف خاصی باشد، اما مجموعه آن، مطلقاً، هدفی نداشته باشد؟!.

لذا خردمندان، با توجه به این حقیقت، این زمزمه را سر می‌دهند که: خداوند! این دستگاه با عظمت را بیهوده، نیافریدی بار الها! این جهان بی‌نهایت بزرگ و این نظام شگفت‌انگیز همه روی حکمت و مصلحت و هدف صحیح آفریده شده‌اند، همگی نشانه وحدانیت تو است و تو از کردار عبث و بیهوده منزهی.

صاحبان عقل و خرد پس از اعتراف به وجود هدف در آفرینش بلافاصله، بیاد آفرینش خود می‌افتند و می‌فهمند انسان که میوه این جهان هستی می‌باشد، بیهوده آفریده نشده است و هدفی جز تربیت و پرورش و تکامل وی در کار نبوده، او تنها برای زندگی زودگذر و کم ارزش این جهان آفریده نشده است بلکه سرای دیگر در پیش دارد که در آن جا پاداش و کیفر اعمال در برابر او قرار می‌گیرد، در این موقع متوجه مسئولیت‌های خود می‌شوند، و از خدا تقاضای توفیق انجام آن‌ها را می‌طلبند، تا از کیفر او در امان باشند و لذا می‌گویند خداوند! ما را از عذاب آتش نگاهدار.^۱





خردمندان از چه وحشت دارند؟

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ
أَنْصَارٍ

پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را
خوار و رسوا ساخته‌ای، و این چنین افراد ستمگر یاوری ندارند.
(آل عمران/۱۹۲)

تفسیر

از این جمله استفاده می‌شود، که خردمندان بیش از آنچه از آتش
دوزخ می‌ترسند از رسوائی و وحشت دارند، و همین است حال افراد
با شخصیت، آن‌ها حاضرند همه گونه رنج و ناراحتی را تحمل کنند
اما حیثیت و آبروی آن‌ها محفوظ بماند.

بنابراین دردناک‌ترین عذاب رستاخیز، برای این دسته همان
رسوائی در پیشگاه خدا، و بندگان خدا است.

نکته‌ای که در جمله ما للظالمین من انصار نهفته است این است
که: خردمندان، پس از آشنائی با اهداف تربیتی انسان به این حقیقت

می‌رسند که تنها وسیله پیروزی و نجات انسان اعمال و کردار اوست، و بنابراین افراد ستمگر نمی‌توانند یآوری داشته باشند. زیرا یاور اصلی را که عمل پاک است از دست داده‌اند.^۱





درخواست از خداوند چگونه؟

رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ
فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا
مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا، ما صدای منادی توحید را شنیدیم، که دعوت می‌کرد
به پروردگار خود ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم، (اکنون که
چنین است) پروردگارا، گناهان ما را ببخش، و ما را با نیکان (و در
مسیر آنها) بمیران. (آل عمران/۱۹۳)

تفسیر

صاحبان عقل و خرد، پس از دریافت هدف آفرینش، به این
نکته نیز متوجه می‌شوند، که این راه پر فراز و نشیب را بدون
رهبران الهی، هرگز نمی‌توانند بیمایند.

به همین دلیل همواره مترصد شنیدن صدای منادیان ایمان
و راستین هستند و تا نخستین ندای آنها را بشنوند به سرعت به
سوی آنها می‌شتابند، پس از کنجکاو و بررسی لازم دعوت آنها

را پاسخ می‌گویند، و با تمام وجود خود، ایمان می‌آورند.
 منادیان ایمان گویند: بارالها اکنون که چنین است و ما با تمام
 وجود خود ایمان آوردیم، اما از آن‌جا که در معرض وزش
 طوفان‌های شدید غرائز گوناگون قرار داریم، گاهی لغزشهایی از ما
 سر می‌زند و مرتکب گناهایی می‌شویم، خداوندا! ما را ببخش
 و گناهان ما را بیامرز و لغزش‌های ما را پوشیده دار و ما را با نیکان
 و در راه و رسم آنان، بمیران.

آن‌ها آن‌چنان به اجتماع انسانی پیوسته‌اند و از تکروی
 و فردپرستی، بیزارند که از خدا می‌خواهند نه تنها حیات و زندگی
 آن‌ها با نیکان و پاکان باشد، بلکه مر آن‌ها، اعم از مر طبیعی یا
 شهادت در راه خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آن‌ها صورت
 گیرد، که مردن در میان جمع بدان مرگی مضاعف است.^۱





تقاضای خردمندان از خداوند!

رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

پروردگارا، آنچه را به وسیله پیامبران ما را وعده فرمودی، به ما
مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو
هیچگاه از وعده خود تخلف نمی‌کنی. (آل عمران/۱۹۴)

تفسیر

صاحبان عقل و خرد پس از پیمودن راه توحید و ایمان به
رستاخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظائف و مسئولیت‌های
خویش از خدای خود تقاضا می‌کنند و می‌گویند اکنون که ما به
پیمان خویش وفا کردیم بارالها آنچه را تو به وسیله پیامبران وعده
فرمودی و مژده دادی به ما مرحمت کن، و ما را در روز رستاخیز
رسوا مگردان زیرا تو هر چه را وعده دهی تخلف‌ناپذیر است.
تکیه کردن روی عنوان رسوا نشدن بار دیگر این حقیقت را
تاکید می‌کند که آن‌ها به خاطر اهمیتی که برای شخصیت خویش

۱۲۴..... زندگی نمونه / جلد ۲

قائلند، رسوائی را از دردناکترین مجازات‌ها می‌دانند و لذا انگشت
روی آن می‌گذارند.^۱





پاداش پرهیزکاران از خدا!

لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ
بِالْأَبْرَارِ

ولی آن‌ها که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می‌پرهیزند، برای
آن‌ها باغ‌هایی از بهشت است، که از زیر درختان آن نهرها جریان
دارد، و همیشه در آن خواهند بود. این نخستین پذیرائی است
که از خداوند به آن‌ها می‌رسد و آنچه در نزد خداست، برای
نیکان بهتر است. (آل عمران/۱۹۸)

تفسیر

در این آیه پایان کار پرهیزکاران بیان می‌گردد و می‌فرماید: ولی
آن‌ها که پرهیزکاری پیشه کردند (و برای رسیدن به سرمایه‌های
مادی موازین حق و عدالت را در نظر گرفتند، و یا بخاطر ایمان به
خدا از وطن‌های خود آواره شدند و در محاصره اجتماعی
و اقتصادی قرار گرفتند) در برابر این مشکلات، خداوند باغ‌هایی از

بهشت در اختیار آنان می‌گذارد که نه‌های آب از زیر درختان آن جاری است و جاودانه در آن می‌مانند.^۱

آیه فوق می‌گوید: باغ‌های بهشت با آن همه مواهب مادی نخستین وسیله پذیرائی از پرهیزکاران می‌باشد، و اما پذیرائی مهم‌تر و عالی‌تر همان نعمت‌های روحانی و معنوی است که با جمله: (و ما عند الله خیر للابرار): آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است به آن اشاره شده است.^۲





حل مشکلات، چگونه؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان (نیز) استقامت بخرج دهید و از مرزهای خود، مراقبت بعمل آورید و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید. (آل عمران/۲۰۰)

تفسیر

این آیه محتوی یک برنامه جامع چهار ماده‌ای برای عموم مسلمانان است، و به همین جهت با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز شده است.

۱. اصبروا: نخستین ماده این برنامه که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است همان استقامت و صبر و ایستادگی در برابر حوادث است، که در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می‌دهد، و هر چه در باره نقش و اهمیّت

آن در پیشرفت‌های فردی و اجتماعی گفته شود کم است، این همان چیزی است که علی علیه السلام در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده (ان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد).

۲. و صابروا: در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می‌دهد، و این خود می‌رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست. ضمناً از این دستور (صابروا) استفاده می‌شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزاییم.

۳. و رابطوا: این جمله به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می‌دهد، تا هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند، و نیز به آن‌ها دستور آماده باش و مراقبت همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس‌های سرکش می‌دهد، تا غافلگیر نگردند.

خلاصه این‌که رابطه معنی وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می‌شود.

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز رابط گفته شده است. امام صادق علیه السلام طبق روایتی می‌فرماید: دانشمندان پیروان ما همانند مزددارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله کردن آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری می‌کنند در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آن‌ها برتر

و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است و این به خاطر آن است که آن‌ها نگهبانان عقائد و فرهنگ اسلامند در حالی که این‌ها حافظ مرزهای جغرافیائی هستند، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده‌ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد.

۴. و اتقوا الله: بالاخره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورهای سابق سایه می‌افکند دستور به پرهیزکاری است و استقامت و مصابره و مرابطه، باید آمیخته با تقوی و پرهیزکاری باشد و از هر گونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد.

لعلکم تفلحون: شما در سایه به کار بستن این چهار دستور، می‌توانید رستگار شوید و با تخلف از آن‌ها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت.

به هر حال اگر مسلمانان امروز، آیه فوق را به عنوان یک شعار اسلامی در برنامه زندگی خود پیاده کنند بسیاری از مشکلاتی را که اکنون با آن مواجه هستند حل خواهند نمود، امروز ضرباتی بر پیکر اسلام و مسلمین بر اثر زیر پا گذاشتن و یا فراموش کردن همه یا بعضی از این دستورهای چهارگانه وارد می‌شود که بسیار دردناک است. اگر روح استقامت و پایمردی در مسلمانان زنده شود، اگر در

برابر افزایش تلاش و کوشش دشمنان، مسلمانان تلاش و کوشش بیشتری از خود نشان دهند، و اگر طبق فرمان مرابطه مراقبت کافی از مرزهای جغرافیائی و فرهنگی و عقیده‌ای بنمایند و همواره در برابر نقشه‌های دشمنان، حالت آماده باش داشته باشند و علاوه بر همه این‌ها با تقوای فردی و اجتماعی، گناه و فساد را از جامعه خود دور کنند پیروزی آن‌ها تضمین خواهد شد.

بار الها! به همه ما توفیق مرحمت کن که این دستورهای حیات بخش کتاب آسمانیت را در زندگی به کار بریم و ما را مشمول رحمت و الطاف بی‌انتهای خود گردان!





مهمترین عامل در ساختن جامعه سالم؟

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ
وَاحِدَةٍ...

ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان
آفرید.... (نساء/۱)

تفسیر

روی سخن در نخستین آیه سوره نساء به تمام افراد انسان است
زیرا محتویات این سوره در حقیقت همان مسائلی است که تمام
افراد بشر در زندگی خود به آن نیازمند هستند.

سپس دعوت به تقوی و پرهیزکاری می‌کند که ریشه اصلی
برنامه‌های سالم سازی اجتماع می‌باشد، ادای حقوق
یکدیگر تقسیم عادلانه ارث، حمایت از یتیمان و رعایت حقوق
خانوادگی و مانند این‌ها همه از اموری است که بدون پشتوانه
تقوی و پرهیزکاری بجائی نمی‌رسد.

و برای معرفی خدایی که نظارت بر تمام اعمال انسان دارد به

یکی از صفات او اشاره می‌کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر است «الذی خلقکم من نفس واحدة» بنابراین امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته‌ای برای خود درست کرده‌اند از قبیل امتیازات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، قبیله‌ای و مانند آن که امروز منشا هزار گونه گرفتاری در جامعه‌هاست، در یک جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد چه این که همه از یک اصل سرچشمه گرفته و فرزندان یک پدر و مادرند و در آفرینش از یک گوهرند.^۱





زیربنای یک جامعه اسلامی

... وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

و از خدائی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و)
هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید نام او را می برید،
(و نیز) از خویشاوندان خود (یعنی قطع ارتباط با آنها) پرهیز
کنید، زیرا خداوند مراقب شما است. (نساء/۱)

تفسیر

اهمیتی که تقوی در ساختن زیر بنای یک جامعه سالم دارد سبب
شده که مردم را به پرهیزکاری و تقوی دعوت کند و می فرماید: از
خدائی بپرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که
می خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می برید.
«و اتقوا الارحام»: از خویشاوندان (و قطع پیوند از آنها)
بپرهیزید ذکر این موضوع در اینجا اولاً نشانه اهمیت فوق العاده‌ای
است که قرآن برای صلہ رحم قائل شده تا آنجا که نام ارحام بعد از

نام خدا آمده است، و ثانیاً اشاره به مطلبی است که در آغاز آیه ذکر شده و آن این که شما همه از یک پدر و مادرید و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یکدیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می کند که شما نسبت به همه انسان ها از هر نژاد و هر قبیله یی همانند بستگان فامیلی خود محبت بورزید.

«ان الله کان علیکم رقیبا» رقیب: در اصل به کسی می گویند که از محل مرتفعی به اوضاع نظارت کند و سپس، به معنی حافظ و نگهبان چیزی آمده است زیرا نگهبانی از لوازم نظارت است. در جمله فوق می فرماید: خداوند مراقب شما است و تمام اعمال و نیات شما را می بیند و می داند و در ضمن، نگهبان شما در برابر حوادث او است.^۱





مهریه، احترام به حقوق زن

وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ
مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و مهر زنان را (بطور کامل) بعنوان یک بدهی (یا عطیه، به آنان
بپردازید! (ولی) اگر آن‌ها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما
بخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. (نساء/۴)

تفسیر

«نحله» در لغت به معنی بدهی و دین آمده، و به معنی بخشش
و عطیه نیز هست، آیه فوق، اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان
می‌کند و تاکید می‌نماید که: «مهر زنان را بطور کامل همانند یک
بدهی بپردازید» یعنی همان‌طور که در پرداخت سایر بدهی‌ها
مراقب هستید که از آن چیزی کم نشود، در مورد پرداخت مهر نیز
باید همان حال را داشته باشید (این در صورتی است که «نحله» را
به معنی بدهی بگیریم) و اگر به معنی عطیه و بخشش باشد تفسیر
آیه چنین خواهد شد: «مهر را که یک عطیه الهی است و خدا

به خاطر این که زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد بطور کامل ادا کنید».

در آغاز آیه برای حفظ حقوق زنان با صراحت دستور می دهد که باید تمام مهر را به آنان پرداخت کنند، ولی در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می گوید: «اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند برای شما حلال و گوارا است» تا در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند بلکه بموازات آن عاطفه و محبت نیز حکم فرما باشد.

در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است اگر چه در روایات فراوانی تاکید شده که مهر را سنگین قرار ندهند ولی این یک حکم الزامی نیست، بلکه مستحب است.

اکنون این سؤال پیش می آید که مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می گیرند، و پیوند زناشویی پیوندی است بر اساس منافع متقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی زند، و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی دهد؟!.

توضیح این که درست است که مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی

بطور یکسان سود می‌برند، ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد زیرا: اولاً مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد.

وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند نشان میدهد که ابتکار اعمال پردرآمد بیشتر در دست مردان است.

به علاوه مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آنها، و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی، امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است.

با توجه به این جهات روشن می‌شود که امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج از دست می‌دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد، و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تامین زندگی آینده او، و علاوه مسئله مهر معمولاً به شکل ترمزی در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود.

درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد، ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، هم

اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود، و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی و اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کرده‌اند و آن را یک نوع «بهای زن» پنداشته‌اند ارتباط به قوانین اسلام ندارد، زیرا در اسلام مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد، و بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً «مرد» و «زن» به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند، و مهر یک چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است، به همین دلیل اگر در صیغه عقد، اسمی از مهر نبرند عقد باطل نیست، در حالی که اگر در خرید و فروش و معاملات اسمی از قیمت برده نشود مسلماً باطل خواهد بود، (البته باید توجه داشت اگر در عقد ازدواج نامی از مهر برده نشود شوهر موظف است که در صورت آمیزش جنسی، «مهر المثل» یعنی مهری همانند زنانی که هم‌تراز او هستند بپردازد).

از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم که مهر جنبه «جبران خسارت» و «پشتوانه برای احترام به حقوق» زن دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به «نحله» به معنی «عطیه» در آیه اشاره به این قسمت باشد.^۱





اموال خود را به دست افراد غیر عاقل نسپارید!

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا

وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا

اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده، به

دست سفیهان نسپارید و از آن، به آن‌ها روزی دهید! و لباس بر

آن‌ان بپوشانید و با آن‌ها سخن شایسته بگویید! (نساء/۵)

تفسیر

منظور از سفاهت در آیه فوق عدم رشد کافی در خصوص امور مالی است به طوری که شخص نتواند سرپرستی اموال خود را به عهده گیرد، و در مبادلات مالی منافع خود را تامین نماید، و به اصطلاح کلاه سرش برود.

آیه فوق یک حکم کلی و عمومی برای همه موارد در بر دارد، که انسان نباید در هیچ حال و در هیچ مورد، اموالی که تحت سرپرستی او است و یا زندگی او به نوعی به آن بستگی دارد به دست افراد کم عقل و غیر رشید بسپارد، در واقع این یک درس بزرگ اجتماعی

است که قرآن به ما می‌دهد که افراد «قاصر و ناتوان» را به خاطر کمک به شخص آن‌ها به کارهایی که قدرت انجام آن را ندارند نگمارید زیرا اگر این کار منفعت جزئی برای آن‌ها داشته باشد ممکن است زیان‌های کلی برای اجتماع ببار آورد. بلکه باید از طریق کمک‌های بلاعوض و کارهای سبک و کوچک آن‌ها را اداره کرد. از این جا روشن می‌شود این که بعضی از کوته‌فکران افراد ضعیف و ناتوان را به پست‌های تبلیغی و مذهبی برای کمک و ارفاق به آن‌ها انتخاب می‌کنند یکی از زیان‌بارترین و نابخردانه‌ترین کارهاست. **﴿الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا﴾**: در این جمله قرآن تعبیر جالبی درباره اموال و ثروت‌ها کرده و می‌گوید: «این سرمایه‌های شما که قوام زندگانی و اجتماع شما به آن است و بدون آن نمی‌توانید کمر راست کنید به دست سفیهان و اسراف‌کاران نسیارید، و از این تعبیر به خوبی اهمیتی را که اسلام برای مسائل مالی و اقتصادی قائل است روشن می‌شود، و به عکس آنچه در انجیل کنونی می‌خوانیم که «شخص پولدار هرگز وارد ملکوت آسمان‌ها نمی‌شود» اسلام می‌گوید ملتی که فقیر باشد هرگز نمی‌تواند کمر راست کند و عجب این است که آن‌ها با آن تعلیمات غلط به کجا رسیده‌اند، و ما با این تعلیمات عالی در چه مرحله‌ای سیر می‌کنیم، در حقیقت آن‌ها از آن خرافات فاصله گرفته‌اند و به جایی رسیده‌اند و ما هم از این تعلیمات عالی دور ماندیم و چنین سرگردان شدیم.^۱



چهره واقعی اعمال

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِيهِ
بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در
حقیقت)، تنها آتش می‌خورند و بزودی در شعله‌های آتش
(دوزخ) می‌سوزند. (نساء/۱۰)

تفسیر

از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری
خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان
است، اما این چهره‌های درونی، در جهان دیگر ظاهر می‌شوند
و مسئله تجسم اعمال را تشکیل می‌دهند.

قرآن در این آیه می‌گوید: «آن‌ها که مال یتیم می‌خورند گرچه
چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است،
اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است، و همین چهره است
که در قیامت آشکار می‌شود.

چهره واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری این عمل دارد، همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد، چهره واقعی این عمل آتش سوزان است.

توجه به این موضوع (چهره های واقعی اعمال) برای کسانی که ایمان به این حقایق دارند بهترین مانع از انجام کارهای خلاف است، آیا کسی پیدا می شود که با دست خود پاره های آتش را برداشته و در میان دهان بگذارد و ببلعد؟ همچنین افراد با ایمان ممکن نیست مال یتیم را به ناحق بخورند و اگر می بینیم مردان خدا حتی فکر معصیت به خود راه نمی داند یک دلیل آن، همین بوده که آن ها بر اثر قدرت علم و ایمان و پرورش های اخلاقی چهره های واقعی اعمال را می دیدند و هرگز فکر انجام کار بد را نمی کردند.

یک کودک نادان و بی اطلاع ممکن است مجذوب جلوه زیبای یک شعله آتش سوزان شود و دست در آن فرو برد، اما یک انسان فهمیده که سوزندگی آتش را بارها آزموده است کجا ممکن است حتی چنین خیالی بکند؟

احادیث و روایات در نکوهش تجاوز به اموال یتیمان بسیار زیاد و تکان دهنده است.^۱



قوانین الهی بر اساس مصلحت بشر!

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ ...

خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم

(میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.... (نساء/۱۱)

تفسیر

شاید بسیاری تصور کنند که بهتر این است که به هنگام فوت کسی، اموال او جزء اموال عمومی گردد و در اختیار بیت المال قرار گیرد، ولی با دقت روشن می‌شود که این کار کاملاً دور از عدالت است، زیرا مسئله «وراثت» یک امر کاملاً طبیعی و منطقی است، همان طور که پدر و مادر قسمتی از صفات جسمی و روحی خود را طبق قانون وراثت طبیعی، به نسل‌های بعد منتقل می‌کنند، چرا اموال آن‌ها از این قانون مستثنی باشد؟ و به نسل آینده منتقل نشود؟ به علاوه اموال مشروع هر کس نتیجه زحمات و کوشش‌ها و تلاش‌های اوست، و در حقیقت نیروهای متراکم شده او را نشان می‌دهد، و به همین جهت ما هر کس را مالک طبیعی دسترنج خود می‌شناسیم، این یک حکم فطری است.

بنابراین به هنگام مر که دست انسان از اموالش کوتاه می‌گردد عادلانه‌ترین راه این است که این اموال به کسانی تعلق گیرد که نزدیکترین افراد به اوست، و در واقع هستی آن اشخاص ادامه هستی آن شخص محسوب می‌شود.

روی همین جهت، بسیاری از مردم با این‌که سرمایه کافی برای زندگی خود تا پایان عمر دارند دست از تلاش و کوشش برای کار و تولید بیشتر، بر نمی‌دارند، و هدفشان تامین آینده فرزندانشان است، یعنی قانون ارث می‌تواند تحرک و جنبش بیشتری به چرخ‌های اقتصادی یک کشور بدهد، و اگر اموال هر کس بعد از مر او به کلی از او بریده شود و جزء اموال عمومی گردد، ممکن است قسمت مهمی از فعالیت‌های اقتصادی خاموش شود.

با این‌که ظاهراً ارث مرد دو برابر زن است اما با دقت بیشتر روشن می‌شود که از یک نظر ارث زنان دو برابر مردان می‌باشد! و این بخاطر حمایتی است که اسلام از حقوق زن کرده است.

توضیح این‌که وظایفی بر عهده مردان گذارده که با توجه به آن نیمی از درآمد مردان عملاً خرج زنان می‌شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است، مرد باید هزینه زندگی همسر خود را طبق نیازمندی او، از مسکن و پوشاک و خوراک و سایر لوازم بپردازد، و هزینه زندگی فرزندان خردسال نیز بر عهده اوست، در حالی که زنان از هر گونه پرداخت هزینه‌ای حتی برای خودشان

معاف هستند، بنابراین یک زن می‌تواند تمام سهم ارث خود را پس‌انداز کند، در حالی که مرد ناچار است آن را برای خود و همسر و فرزندان خرج کند، و نتیجه آن عملاً چنین می‌شود که نیمی از درآمد مرد برای زن خرج می‌شود، و نیمی برای خودش، در حالی که سهم زن هم چنان به حال خود باقی می‌ماند.

همچنین سهم واقعی زنان، از نظر مصرف و بهره‌برداری دو برابر سهم واقعی مردان است، و این تفاوت بخاطر آن است که معمولاً قدرت آن‌ها برای تولید ثروت کمتر است، و این یک نوع حمایت منطقی و عادلانه است که اسلام از زنان به عمل آورده و سهم حقیقی آن‌ها را بیشتر قرار داده اگر چه در ظاهر سهم آن‌ها نصف است.

از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده که در پاسخ این سؤال فرمود: «این که سهم زنان نصف سهم مردان از میراث است؛ به خاطر آن است که زن هنگامی که ازدواج می‌کند چیزی می‌گیرد و مرد ناچار است چیزی بدهد، به علاوه هزینه زندگی زنان بر دوش مردان است، در حالی که زن در برابر هزینه زندگی مرد و خودش مسئولیتی ندارد».^۱





سزای تجاوزگران به حدود الهی

وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً
خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ

و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند و برای او مجازات خوارکننده‌ای است. (نساء/۱۴)

تفسیر

تنها معصیت خداوند (هر چند گناه کبیره باشد) موجب خلود و عذاب جاودانی، نیست، بنابراین منظور از آیه فوق، کسانی هستند که از روی طغیان و سرکشی و دشمنی و انکار آیات الهی، حکم خدا را زیر پا می‌گذارند، و در حقیقت ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند، و کسی که تمام قوانین الهی را بشکند، معمولاً، به خدا ایمان ندارد، و الا گوشه‌ای از آن را لااقل محترم می‌شمرد.

در واقع در جمله قبل جنبه جسمانی مجازات الهی منعکس

سزای تجاوزگران به حدود الهی..... ۱۴۷

شده بود، و در این جمله که مسئله اهانت به میان آمده به جنبه روحانی آن اشاره می‌کند.^۱





شرایط پذیرش توبه؟

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ
يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا

پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است.

(نساء/۱۷)

تفسیر

در این آیه صریحاً مسئله توبه و پاره‌ای از شرایط آن را بیان می کند و می فرماید: «توبه تنها برای آن‌ها است که گناهی را از روی جهالت انجام می دهند».

منظور از جهل در آیه مورد بحث طغیان غرائز و تسلط هوس‌های سرکش و چیره شدن آن‌ها بر نیروی عقل و ایمان است، و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی رود اما تحت

تاثیر آن غرائز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می‌گردد، و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود. ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید.

در واقع این آیه همان حقیقتی را بیان می‌کند که امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است آن‌جا که می‌گوید: «خدای من هنگامی که به معصیت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو بود و نه مجازات ترا کم‌اهمیت گرفتم و نسبت به آن بی اعتنا بودم و نه وعده کيفرت را سبک شمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره، حق را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد». توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید، و کمترین اثری از آن در دل باقی نماند، و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آن‌که گناه در وجود انسان ریشه بدواند و به شکل طبیعت ثانوی در آید از آن پشیمان شود، در غیر این صورت غالباً اثرات گناه در زوایای قلب و جان انسانی باقی خواهد ماند، پس توبه کامل توبه‌ای است که بزودی انجام پذیرد.

درست است که توبه بعد از زمان طولانی نیز پذیرفته می‌شود، اما توبه کامل نیست و شاید تعبیر به «عَلَى اللَّهِ»: «توبه‌ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد» نیز اشاره به همین معنی باشد زیرا این تعبیر تنها در این آیه از قرآن آمده است و مفهوم آن این است که پذیرش این گونه توبه‌ها از حقوق بندگان می‌باشد در حالی که پذیرش توبه‌های دور دست از طرف خداوند یک نوع تفضل است، نه حق.^۱





کسانی که توبه آن‌ها پذیرفته نمی‌شود!

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ
أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ
وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آن‌ها فرا می‌رسد می‌گوید: «الان توبه کردم!» توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند این‌ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده‌ایم. (نساء/۱۸)

تفسیر

در این آیه اشاره به کسانی که توبه آن‌ها پذیرفته نمی‌شود نموده است. دلیل آن هم روشن است، زیرا در حال احتضار و در آستانه مرگ، پرده‌ها از برابر چشم انسان کنار می‌رود، و دید دیگری برای او پیدا می‌شود، و قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می‌بیند و مسائل جنبه حسی پیدا می‌کند، واضح است که در این صورت هر

گناهکاری از اعمال بد خود پشیمان می‌گردد، و همانند کسی که شعله آتشی را نزدیک خود ببیند از آن فرار می‌کند.

مسلم است که اساس تکلیف و آزمایش پروردگار بر این گونه مشاهده‌ها نیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد است.

توضیح این که می‌دانیم یکی از شرایط قبولی اعمال نیک انسان «موافات بر ایمان» است یعنی با ایمان از دنیا رفتن، و کسانی که در لحظه پایان زندگی کافر باشند، اعمال گذشته آن‌ها (حتی اعمال نیکی که در حال ایمان انجام داده‌اند) طبق صریح آیات قرآن حبط و نابود می‌گردد، توبه‌های آنان از گناه اگر چه در حال ایمان انجام شده نیز در چنین صورتی نابود خواهد شد.

به‌طور خلاصه شرط قبولی توبه دو چیز است: نخست این که قبل از مشاهده نشانه‌های مرگ باشد و دیگر این که انسان، با ایمان از دنیا برود.

ضمناً از این آیه استفاده می‌شود که انسان نباید توبه را به تاخیر اندازد، زیرا ممکن است بطور ناگهان مرگ او فرا رسد و درهای توبه به‌روی او بسته شود و جالب توجه این که تاخیر توبه که از آن به «تسویف» تعبیر می‌کنند در آیه فوق هم‌ردیف «مرگ در حال کفر» قرار داده شده است و این نشانه اهمیتی است که قرآن به این موضوع می‌دهد.^۱



نحوه تعامل با همسر

... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا

و با آنان به نیکویی رفتار کنید. و اگر شما را از زنان خوش نیامد، چه بسا چیزها که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد. (نساء/۱۹)

تفسیر

در این آیه با جمله «و عاشروهنَّ بالمعروف» دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند، و بدنبال آن اضافه می‌نماید «فإن کرهتُموهنَّ فعسی أن تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیهِ خیراً کثیراً» یعنی حتی اگر به جهاتی از همسران خود رضایت کامل نداشته باشید و بر اثر اموری آنها در نظر شما ناخوش آیند باشند، فوراً تصمیم به جدایی و یا بد رفتاری نگیرید و تا آن‌جا که در قدرت دارید مدارا کنید (زیرا ممکن است شما در تشخیص خود گرفتار اشتباه شده باشید، و آنچه را نمی‌پسندید خداوند در آن خیر

و برکت و سود فراوانی قرار داده باشد» بنابراین تا کارد به استخوان شما نرسد سزاوار است معاشرت به معروف و رفتار شایسته را ترک نکنید بخصوص این که بسیار می شود که همسران در باره یکدیگر گرفتار سوءظن های بی دلیل و حب و بغض های بی جهت می گردند و قضاوت های آن ها در این حال غالباً نادرست می باشد، تا آن جا که خوبی ها در نظرشان بدی و بدی ها در نظرشان خوبی جلوه می کند، ولی با گذشت زمان و مدارا کردن، تدریجاً حقایق آشکار می شود. ضمناً باید توجه داشت تعبیر به خیرا کثیرا که در آیه به همسرانی که مدارا می کنند نوید داده شده مفهوم وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن فرزندان صالح و با لیاقت و ارزشمند است.^۱





محدودیت با سعادت یا آزادی با آلودگی؟!؛

وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ
الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا

خدا می خواهد توبه شما را بپذیرد. ولی آنان که از پی شهوات
می روند، می خواهند که شما به کجروی عظیمی افتید.

(نساء/۲۷)

تفسیر

خدا به وسیله احکام می خواهد، نعمت‌ها و برکاتی که بر اثر
آلودگی به شهوات از شما قطع شده، به شما بازگردد، ولی
شهوت پرستانی که در امواج گناهان غرق هستند، می خواهند شما
از طریق سعادت به کلی منحرف شوید «و همانند آن‌ها از فرق تا
قدم آلوده انواع گناهان گردید، اکنون شما فکر کنید، آیا آن
محدودیت آمیخته با سعادت و افتخار برای شما بهتر است، یا این
آزادی و بی بندوباری توام با آلودگی و نکبت و انحطاط؟!؛

این آیات در حقیقت به افرادی که در عصر و زمان ما نیز به

قوانین مذهبی مخصوصاً در زمینه مسائل جنسی ایراد می‌کنند، پاسخ می‌گویند، که این آزادی‌های بی‌قید و شرط سرابی بیش نیست، و نتیجه آن انحراف عظیم از مسیر خوشبختی و تکامل انسانی و گرفتار شدن در بیراهه‌ها و پرتگاه‌ها است که نمونه‌های زیادی از آن را با چشم خودمان به شکل متلاشی شدن خانواده‌ها، انواع جنایات جنسی، فرزندان نامشروع جنایت پیشه و انواع بیماری‌های آمیزشی و ناراحتی‌های روانی، مشاهده می‌کنیم.^۱





سلامت اقتصادی عاملی برای سلامت اجتماع

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به ناحق

(نساء/۲۹)

مخورید....

تفسیر

این آیه در واقع زیر بنای قوانین اسلامی را در مسائل مربوط به «معاملات و مبادلات مالی» تشکیل می‌دهد، آیه خطاب به افراد با ایمان کرده و می‌گوید: «اموال یکدیگر را از طرق نابجا و غلط و باطل نخورید» یعنی هر گونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون یک مجوز منطقی و عقلانی بوده باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. می‌دانیم «باطل» در مقابل «حق» است و هر چیزی را که ناحق و بی‌هدف و بی‌پایه باشد در برمی‌گیرد.

بنابراین هر گونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی که حد و حدود آن کاملاً نامشخص باشد، خرید و فروش اجناسی

که فایده منطقی و عقلایی در آن نباشد، خرید و فروش وسائل فساد و گناه، همه در تحت این قانون کلی قرار دارند، و اگر در روایات متعددی کلمه «باطل» به قمار و ربا و مانند آن تفسیر شده در حقیقت معرفی مصداق‌های روشن این کلمه است نه آن‌که منحصر به آن‌ها باشد.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که تعبیر به «اکل» (خوردن) کنایه از هر گونه تصرف است خواه بصورت خوردن معمولی باشد یا پوشیدن یا سکونت و یا غیر آن و این تعبیر علاوه بر زبان عربی در فارسی امروز نیز کاملاً رایج است.^۱





انتحار؟

... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ...

(نساء/۲۹)

... و خودتان را مکشید....

تفسیر

در این آیه، مردم را از قتل نفس بازمی‌دارد. یعنی نهی از خودکشی و انتحار یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود خویشتن را به دست نابودی بسپارید، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز آیه فوق به همین معنی «انتحار» تفسیر شده است.^۱





گناهان کبیره و صغیره

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ
وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا

اگر از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند اجتناب کنید، از
دیگر گناهانتان درمی‌گذریم و شما را به مکانی نیکو
درمی‌آوریم. (نساء/۳۱)

تفسیر

از این آیه استفاده می‌شود که گناهان بر دو دسته‌اند، دسته‌ای که قرآن
نام آن‌ها را «کبیره» و دسته‌ای که نام آن‌ها را «سیئه» گذاشته است کبیره
هر گناهی است که از نظر اسلام بزرگ و پراهمیت است، و نشانه اهمیت
آن می‌تواند این باشد که در قرآن مجید، تنها به نهی از آن قناعت نشده،
بلکه به دنبال آن تهدید به عذاب دوزخ گردیده است، مانند قتل نفس
و زنا و رباخواری و امثال آن‌ها، و لذا در روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم:
الكبائر اللتي اوجب الله عز وجل عليها النار: «گناهان کبیره گناهانی
است که خداوند مجازات آتش برای آن‌ها مقرر داشته است».

بنابراین بدست آوردن گناهان کبیره و شناخت آن‌ها با توجه به ضابطه فوق کار آسانی است، از تعبیری که در آیه ذکر شده روشن می‌شود؛ که پرهیز از گناهان بزرگ خصوصاً با فراهم بودن زمینه‌های آن‌ها، یک نوع حالت «تقوای روحانی» در انسان ایجاد می‌کند که می‌تواند آثار گناهان کوچک را از وجود او بشوید و در حقیقت آیه فوق همانند آیه «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ»؛ «حسنات، سیئات را از بین می‌برند» می‌باشد، و در واقع اشاره به یکی از آثار واقعی اعمال نیک است و این درست به این می‌ماند که می‌گوئیم اگر انسان از مواد سمی خطرناک پرهیز کند و مزاج سالمی داشته باشد می‌تواند آثار نامطلوب بعضی از غذاهای نامناسب را بواسطه سلامت مزاج از بین ببرد.

و یا به تعبیر دیگر: بخشش گناهان صغیره یک نوع «پاداش معنوی» برای تارکان گناهان کبیره است، و این خود اثر تشویق کننده‌ای برای ترک کبائر دارد.

ولی نکته مهمی که در این جا باید به آن توجه داشت این است که گناهان صغیره، در صورتی صغیره هستند که تکرار نشوند و علاوه بر آن به عنوان بی‌اعتنایی و یا غرور و طغیان انجام نگیرند زیرا صغائر طبق آنچه از قرآن و روایات اسلامی استفاده می‌شود در چند مورد تبدیل به کبیره می‌گردد:

۱. در صورتی که تکرار گردد.
۲. در صورتی که گناه را کوچک بشمرد و تحقیر کند.
۳. در صورتی که از روی طغیان و تکبر و گردنکشی در برابر فرمان پروردگار انجام شود.
۴. در صورتی که از افرادی سر بزند که موقعیت خاصی در اجتماع دارند و لغزش‌های آنها با دیگران برابر محسوب نمی‌شود.
۵. در صورتی که از انجام گناه خوشحال و مسرور باشد و به آن افتخار کند.
۶. در صورتی که عدم مجازات سریع خداوند را در برابر گناه خود دلیل بر رضایت خدا بشمرد و خود را مصون از مجازات و یا محبوب در نزد خدا بداند.^۱





تفاوت‌ها بر طبق عدالت الهی

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ ...
آرزو مکنید آن چیزهایی را که بدان‌ها خدا بعضی از شما را بر
بعضی دیگر برتری داده است ... (نساء/۳۲)

تفسیر

تفاوت‌ها هر کدام اسراری دارد که از شما پوشیده و پنهان است
چه تفاوت‌هایی که از نظر آفرینش و جنسیت و صفات جسمی
و روحی دارید و پایه نظام اجتماعی شما است، و چه تفاوت‌هایی
که از نظر حقوقی به خاطر موقعیت‌های مختلف همانند ارث قرار
داده شده است، تمام این تفاوت‌ها بر طبق عدالت و قانون الهی
می‌باشد و اگر غیر از آن مصلحت بود برای شما قائل می‌شد،
بنابراین آرزوی تغییر آن‌ها یک نوع مخالفت با مشیت پروردگار که
عین حق و عدالت است می‌باشد.

البته نباید اشتباه کرد که آیه اشاره به تفاوت‌های واقعی و طبیعی

می‌کند نه تفاوت‌های ساختگی که بر اثر «استعمار» و «استثمار» طبقاتی بوجود می‌آید، چه این‌که آن‌ها نه خواست خدا است، و نه چیزی است که آرزوی دگرگون کردن آن نادرست باشد، بلکه تفاوت‌هایی است ظالمانه و غیر منطقی که باید در رفع آن کوشید، فی‌المثل زنان نمی‌توانند آرزو کنند که ای کاش مرد بودند، و مردان نیز نباید آرزو کنند که ای کاش زن می‌شدند، زیرا این دو جنس اساس نظام اجتماع انسانی است، اما در عین حال نباید این تفاوت جنسیت سبب شود که یکی از این دو جنس حقوق دیگری را پایمال کند، و آن‌ها که آیه را دستاویز برای ادامه تبعیضات ناروای اجتماعی پنداشته‌اند سخت در اشتباهند.

بسیاری از خود می‌پرسند چرا بعضی از افراد استعدادشان بیشتر و بعضی کمتر، بعضی زیبا و بعضی دیگر از زیبایی کم بهره‌اند، بعضی از نظر جسمی فوق‌العاده نیرومند و بعضی معمولی هستند، آیا این «تفاوت‌های طبیعی» با اصل عدالت پروردگار سازگار است؟ در پاسخ باید به چند نکته توجه داشت:

۱. قسمتی از تفاوت‌های جسمی و روحی و مردم با یکدیگر معلول اختلافات طبقاتی و مظالم اجتماعی و یا سهل‌انگاری‌های فردی است که هیچ‌گونه ارتباطی به دستگاه آفرینش ندارد، مثلاً بسیاری از فرزندان ثروتمندان از فرزندان مردم فقیر هم از نظر جسمی قوی‌تر و زیباتر و هم از نظر استعداد پیشرفته‌ترند، به دلیل

این‌که آن‌ها از تغذیه و بهداشت کافی بهره‌مندند؛ این‌گونه اختلاف‌ها را باید «اختلاف‌های ساختگی و بی‌دلیل» دانست که با از بین رفتن نظام طبقاتی و تعمیم عدالت اجتماعی از میان خواهد رفت، و هیچ‌گاه اسلام و قرآن بر این‌گونه تفاوت‌ها صحه نگذاشته است.

۲. قسمتی دیگر از این تفاوت‌ها، طبیعی و لازمه آفرینش انسان است ولی باید دانست که معمولاً مواهب الهی و استعداد‌های جسمی و روحی انسان‌ها آن‌چنان تقسیم شده که هر کسی قسمتی از آن را دارد، یعنی کمتر کسی پیدا می‌شود که این مواهب را یک جا داشته باشد، یکی از نیروی بدنی کافی برخوردار است و دیگری استعداد ریاضی خوبی دارد، یکی ذوق شعر و دیگری عشق به تجارت و بعضی هوش سرشاری برای کشاورزی. مهم این است که جامعه یا خود اشخاص، استعدادها را کشف کنند، و آن‌ها را در محیط سالمی پرورش دهند، تا هر انسانی بتواند نقطه قوت خویش را آشکار سازد و از آن بهره‌برداری کند.

۳. یک جامعه همانند یک پیکر انسان، نیاز به بافت‌ها و عضلات و سلول‌های گوناگون دارد، یعنی همان‌طور که اگر یک بدن، تمام از سلول‌های ظریف همانند سلول‌های چشم و مغز ساخته شده باشد دوام ندارد، و یا اگر تمام سلول‌های آن خشن و غیر قابل انعطاف همانند سلول‌های استخوانی باشند کارایی کافی برای وظائف مختلف نخواهد داشت، بلکه باید از سلول‌های گوناگونی که یکی

وظیفه تفکر و دیگری مشاهده و دیگری شنیدن و دیگری سخن گفتن را عهده‌دار شوند تشکیل شده باشد، همچنین برای به وجود آمدن یک «جامعه کامل» نیاز به استعدادها و ذوق‌ها و ساختمان‌های مختلف بدنی و فکری است، اما نه به این معنی که بعضی از اعضاء پیکر اجتماع در محرومیت بسر برند و یا خدمات آن‌ها کوچک شمرده شود و یا تحقیر گردند، و به عبارت دیگر تفاوت ساختمان روحی و جسمی در آن قسمت‌هایی که طبیعی است (نه ظالمانه و تحمیلی) مقتضای «حکمت» پروردگار است و عدالت هیچ‌گاه نمی‌تواند از حکمت جدا باشد، فی‌المثل اگر تمام سلول‌های بدن انسان یک نواخت آفریده می‌شد، دور از حکمت بود، و عدالت به معنی قرار دادن هر چیز در محل مناسب خود نیز در آن وجود نداشت، همچنین اگر یک روز تمام مردم جامعه مثل هم فکر کنند و استعداد همانندی داشته باشند در همان یک روز وضع جامعه به کلی درهم می‌ریزد.^۱





درخواست از فضل و رحمت او

... وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ...

(نساء/۳۲)

... و روزی از خدا خواهید....

تفسیر

از فضل خدا و لطف و کرم او تمنا کنید که به شما از نعمت‌های مختلف و موفقیت‌ها و پاداش‌های نیک ارزانی دارد «و در نتیجه افرادی خوشبخت و سعادتمند باشید خواه مرد باشید یا زن، و خواه از این نژاد باشید یا نژاد دیگر، و در هر حال آن‌چه را خیر واقعی و سعادت شما در آن است بخواهید نه آن‌چه شما خیال می‌کنید. البته روشن است که تقاضای فضل و عنایت پروردگار به این نیست که انسان به دنبال اسباب و عوامل هر چیز نرود بلکه باید فضل و رحمت او را در لابلای اسبابی که او مقرر داشته است جستجو کرد.^۱





همه چیز را می‌داند!

... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا

(نساء/۳۲)

... که خدا بر هر چیزی آگاه است.

تفسیر

چون خداوند به همه چیز دانا است «و می‌داند برای نظام اجتماع چه تفاوت‌هایی از نظر طبیعی و یا حقوقی لازم است، و بنابراین در کار او هیچ گونه تبعیض ناروا، و بی‌عدالتی نیست، و نیز از اسرار درون مردم با خبر است و می‌داند چه افرادی آرزوهای نادرست در دل می‌پروراند و چه افرادی به آنچه مثبت و سازنده است می‌اندیشند.»^۱





سرپرستی در نظام خانواده

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ...

(نساء/۳۴)

مردان، سرپرست و نگهدارنده زنانند ...

تفسیر

خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد، قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود منظور از این تعبیر استبداد و اجحاف و تعدی نیست بلکه منظور رهبری واحد منظم با توجه به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است).

این مسئله در دنیای امروز بیش از هر زمان روشن است که اگر هیئتی (حتی یک هیئت دو نفری) مامور انجام کاری شود حتماً باید یکی از آن دو، «رئیس» و دیگری «معاون یا عضو» باشد و گرنه

هرج و مرج در کار آنها پیدا می‌شود سرپرستی مرد در خانواده نیز از همین قبیل است. و این موقعیت به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که از نیروی سرشار عواطف بیشتری بهره‌مند است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانواده خود دفاع نماید.

به علاوه تعهد او در برابر زن و فرزندان نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی، و پرداخت مهر و تامین زندگی آبرومندانه همسر و فرزند، این حق را به او می‌دهد که وظیفه سرپرستی به عهده او باشد.

البته ممکن است زنانی در جهات فوق بر شوهران خود امتیاز داشته باشند ولی شاید کراراً گفته‌ایم که قوانین به تک تک افراد و نفرات نظر ندارد بلکه نوع و کلی را در نظر می‌گیرد، و شکی نیست که از نظر کلی، مردان نسبت به زنان برای این کار آمادگی بیشتری دارند، اگر چه زنان نیز وظائفی می‌توانند به عهده بگیرند که اهمیّت آن مورد تردید نیست.^۱

ناگفته پیداست که سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر

بودن شخصیت آنهاست و نه سبب امتیازات آنها در جهان دیگر؛ زیرا آنها صرفاً بستگی به تقوی و پرهیزکاری دارد، همان طور که شخصیت یک معاون از یک رئیس ممکن است در جنبه‌های مختلفی بیشتر باشد، اما رئیس برای سرپرستی کاری که به او محول شده از معاون شایسته‌تر است.



وظایف زنان در خانواده

... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ ...

... و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند، و در غیاب (همسر خود)، اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند.... (نساء/۳۴)

تفسیر

زنان صالح و درستکار کسانی هستند که خاضع و متعهد در برابر نظام خانواده می‌باشند و نه تنها در حضور شوهر بلکه در غیاب او، «حفظ الغیب» می‌کنند، یعنی مرتکب خیانت چه از نظر مال و چه از نظر ناموس و چه از نظر حفظ شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی‌شوند، و در برابر حقوقی که خداوند برای آن‌ها قائل شده و با جمله «بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» به آن اشاره گردیده و وظائف و مسئولیت‌های خود را بخوبی انجام می‌دهند.^۱





وظیفه مردان در برابر زنان متخلف

... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي
الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ
سَبِيلاً ...

... و (اما) آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم
دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آن‌ها
دوری نمایید! و (اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن
آن‌ها به انجام وظایفشان نبود،) آن‌ها را تنبیه کنید! و اگر از شما
پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجوید... (نساء/۳۴)

تفسیر

زنان متخلف زنانی هستند که از وظائف خود سرپیچی می‌کنند
و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود، مردان در برابر این
گونه زنان وظائف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله
انجام گردد، و در هر صورت مراقب باشند که از حریم عدالت
تجاوز نکنند، این وظائف به ترتیب زیر در آیه بیان شده است:

مرحله اول در مورد زنانی است که نشانه‌های سرکشی و عداوت و دشمنی در آن‌ها آشکار می‌گردد که قرآن در جمله فوق از آن‌ها چنین تعبیر می‌کند: «زنانی را که از طغیان و سرکشی آن‌ها می‌ترسید موعظه کنید و پند و اندرز دهید» و به این ترتیب آن‌ها که پا از حریم نظام خانوادگی فراتر می‌گذارند قبل از هر چیز باید بوسیله اندرزهای دوستانه و بیان نتایج سوء این‌گونه کارها آنان را براه آورد و متوجه مسئولیت خود نمود.

«در صورتی که اندرزهای شما سودی نداد، در بستر از آن‌ها دوری کنید» و با این عکس‌العمل و بی‌اعتنایی و به اصطلاح قهر کردن، عدم رضایت خود را از رفتار آن‌ها آشکار سازید شاید همین «واکنش خفیف» در روح آنان مؤثر گردد.

«وَ اضْرِبُوهُنَّ» در صورتی که سرکشی و پشت‌پازدن به وظائف و مسئولیت‌ها از حد بگذرد و هم‌چنان در راه قانون شکنی بالجاجت و سرسختی گام بردارند، نه اندرزها تاثیر کند، و نه جدا شدن در بستر و کم‌اعتنایی نفعی ببخشد و راهی جز «شدت عمل» باقی نماند، برای وادار کردن آن‌ها به انجام تعهدها و مسئولیت‌های خود چاره منحصر به خشونت و شدت عمل گردد، در این جا اجازه داده شده که از طریق «تنبیه بدنی» آن‌ها را به انجام وظائف خویش وادار کنند. ممکن است ایراد کنند که چگونه اسلام به مردان اجازه داده که در مورد زنان متوسل به تنبیه بدنی شوند؟!!

جواب این ایراد چندان پیچیده نیست زیرا:

اولاً آیه، مسئله تنبیه بدنی را در مورد افراد وظیفه‌نشناسی مجاز شمرده که هیچ وسیله دیگری در باره آنان مفید واقع نشود ثانیاً «تنبیه بدنی» در این جا باید ملایم و خفیف باشد بطوری که نه موجب شکستگی و نه مجروح شدن گردد و نه باعث کبودی بدن. ثالثاً روانکاوان امروز معتقدند که جمعی از زنان دارای حالتی بنام «مازوشیسم» (آزارطلبی) هستند و گاه که این حالت در آنها تشدید می‌شود تنها راه آرامش آنان تنبیه مختصر بدنی است، بنابراین ممکن است ناظر به چنین افرادی باشد که تنبیه خفیف بدنی در موارد آنان جنبه آرام بخشی دارد و یک نوع درمان روانی است. مسلم است که اگر یکی از این مراحل مؤثر واقع شود و زن به انجام وظیفه خود اقدام کند مرد حق ندارد بهانه‌گیری کرده، در صدد آزار زن برآید.

نظیر این طغیان و سرکشی و تجاوز در مردان نیز ممکن است آیا مردان نیز مشمول چنین مجازات‌هایی خواهند شد؟

در پاسخ می‌گوئیم آری مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظائف مجازات می‌گردند حتی مجازات بدنی، منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعزیر (مجازات بدنی) به وظائف خود آشنا سازد.

داستان مردی که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ
قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق نبود و علی علیه السلام او را با شدت
عمل و حتی با تهدید به شمشیر وادار به تسلیم کرد معروف است.^۱





دادگاه صلح خانوادگی

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا
مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا خَبِيرًا

و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید،
یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید
(تابه کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح
داشته باشند، خداوند به توافق آن ها کمک می کند زیرا خداوند،
دانا و آگاه است (و از نیات همه، با خبر است). (نساء/۳۵)

تفسیر

در این آیه اشاره به مسئله بروز اختلاف و نزاع میان دو همسر
کرده است.

محکمه صلح خانوادگی که در آیه فوق به آن اشاره شده یکی از
شاهکارهای اسلام است. این محکمه امتیازاتی دارد که سایر محاکم
فاقد آن هستند، از جمله:

۱. محیط خانواده کانون احساسات و عواطف است و طبعاً مقیاسی که در این محیط باید به کار رود با مقیاس سایر محیط‌ها متفاوت است، یعنی همان‌گونه که در «دادگاه‌های جنایی» نمی‌توان با مقیاس محبت و عاطفه کارکرد، در محیط خانواده نیز نمی‌توان تنها با مقیاس خشک قانون و مقررات بی‌روح گام برداشت، در این جا باید حتی الامکان اختلافات را از طرق عاطفی حل کرد، لذا دستور می‌دهد که داوران این محکمه کسانی باشند که پیوند خویشاوندی به دو همسر دارند و می‌توانند عواطف آن‌ها را در مسیر اصلاح تحریک کنند، بدیهی است این امتیاز تنها در این محکمه است و سایر محاکم فاقد آن هستند.

۲. در محاکم عادی قضایی طرفین دعوا مجبورند برای دفاع از خود، هرگونه اسراری که دارند فاش سازند. مسلم است که اگر زن و مرد در برابر افراد بیگانه و اجنبی اسرار زناشویی خود را فاش سازند احساسات یکدیگر را آن‌چنان جریحه‌دار می‌کنند که اگر به اجبار دادگاه به منزل و خانه بازگردند، دیگر از آن صمیمیت و محبت سابق خبری نخواهد بود، و همانند دو فرد بیگانه می‌شوند که به حکم اجبار باید وظائفی را انجام دهند، اصولاً تجربه نشان داده است که زن و شوهری که راهی آن‌گونه محاکم می‌شوند دیگر زن و شوهر سابق نیستند.

ولی در محکمه صلح فامیلی یا این‌گونه مطالب به خاطر شرم حضور مطرح نمی‌شود و یا اگر بشود چون در برابر آشنایان و محرمان است آن اثر سوء را نخواهد داشت.

۳. داوران در محاکم معمولی، در جریان اختلافات غالباً بی تفاوتند، و قضیه به هر شکل خاتمه یابد برای آن‌ها تاثیری ندارد، دو همسر به خانه بازگردند، یا برای همیشه از یکدیگر جدا شوند، برای آن‌ها فرق نمی‌کند.

در حالی که در محکمه صلح فامیلی مطلب کاملاً به عکس است زیرا داوران این محکمه از بستگان نزدیک مرد و زن هستند، و جدایی یا صلح آن دو، در زندگی این عده هم از نظر عاطفی و هم از نظر مسئولیت‌های ناشی از آن تاثیر دارد، و لذا آن‌ها نهایت کوشش را به خرج می‌دهند که صلح و صمیمیت در میان این دو برقرار شود و به اصطلاح آب رفته به جوی بازگردد!

۴. از همه این‌ها گذشته چنین محکمه‌ای هیچ یک از مشکلات و هزینه‌های سرسام آور و سرگردانی‌های محاکم معمولی را ندارد و بدون هیچ‌گونه تشریفاتی طرفین می‌توانند در کمترین مدت به مقصود خود نائل شوند.

ناگفته روشن است که حکمین باید از میان افراد پخته و با تدبیر و آگاه دو فامیل انتخاب شوند. با این امتیازات که شمردیم معلوم می‌شود که شانس موفقیت این محکمه در اصلاح میان دو همسر به مراتب بیشتر از محاکم دیگر است.^۱





پاک کننده روح

وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ...

و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید...!

(نساء/۳۶)

تفسیر

آیه فوق نخست مردم را دعوت به عبادت و بندگی پروردگار و ترک شرک و بت پرستی که ریشه اصلی تمام برنامه‌های اسلامی است می‌کند، دعوت به توحید و یگانه پرستی روح را پاک، و نیت را خالص، و اراده را قوی، و تصمیم را برای انجام هر برنامه مفیدی محکم می‌سازد، و از آن جا که آیه بیان یک رشته از حقوق اسلامی است، قبل از هر چیز اشاره به حق خداوند بر مردم کرده است.^۱





دستوری جامع در مورد آداب معاشرت

... وَبِأَوْلَادَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...
... و به پدر و مادر، نیکی کنید همچنین به خویشاوندان
و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور،
و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک
آن‌ها هستید....
(نساء/۳۶)

تفسیر:

حق پدر و مادر از مسائلی است که در قرآن مجید زیاد روی آن
تکیه شده و کمتر موضوعی است که این قدر مورد تاکید واقع
شده باشد.

از این تعبیرهای مکرر استفاده می‌شود که میان این دو ارتباط
و پیوندی است و در حقیقت چنین است چون بزرگترین نعمت،
نعمت هستی و حیات است که در درجه اول از ناحیه خدا است،

و در مراحل بعد به پدر و مادر ارتباط دارد، زیرا که فرزند، بخشی از وجود پدر و مادر است، بنابراین ترک حقوق پدر و مادر، هم دوش شرک به خدا است.

سپس دستور به نیکی کردن نسبت به همه خویشاوندان می دهد و این موضوع نیز از مسائلی است که در قرآن تاکید فراوان درباره آن شده است، گاهی به عنوان «صله رحم»، و گاهی به عنوان «احسان و نیکی» به آن‌ها، در واقع اسلام می خواهد به این وسیله علاوه بر پیوند وسیعی که در میان تمام افراد بشر به وجود آورده، پیوندهای محکم تری در میان واحدهای کوچک تر و متشکل تر، به نام «فامیل» و «خانواده» به وجود آورد تا در برابر مشکلات و حوادث یکدیگر را یاری دهند و از حقوق هم دفاع کنند.

سپس اشاره به حقوق «ایتام» کرده، و افراد با ایمان را توصیه به نیکی در حق آن‌ها می کند، زیرا در هر اجتماعی بر اثر حوادث گوناگون همیشه کودکان یتیمی وجود دارند که فراموش کردن آن‌ها نه فقط وضع آنان را به خطر می افکند، بلکه وضع اجتماع را نیز به خطر می اندازد، چون کودکان یتیم اگر بی سرپرست بمانند، و یا به اندازه کافی از محبت اشباع نشوند، افرادی هرزه، خطرناک و جنایتکار بار می آیند، بنابراین نیکی در حق یتیمان هم نیکی به فرد است هم نیکی به اجتماع!

بعد از آن حقوق مستمندان را یادآوری می کند. چون در یک

اجتماع سالم که عدالت در آن برقرار است نیز افرادی معلول و از کار افتاده و مانند آن وجود خواهند داشت که فراموش کردن آنها بر خلاف تمام اصول انسانی است.

سپس توصیه به نیکی در حق همسایگان نزدیک می‌کند.

سپس در باره همسایگان دور سفارش می‌نماید.

جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر «همسایگان نزدیک»، تصریح به حق «همسایگان دور» کرده است زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد، و تنها همسایگان نزدیک را در برمی‌گیرد لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز صریحاً برده شود. «حق جوار» در اسلام به قدری اهمیت دارد که در وصایای معروف امیر مؤمنان علیه السلام می‌خوانیم: «آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله در باره آنها سفارش کرد، که ما فکر کردیم شاید دستور دهد همسایگان از یکدیگر ارث ببرند».

در جهان ماشینی که همسایگان کوچکترین خبری از هم ندارند و گاه می‌شود دو همسایه حتی پس از گذشتن بیست سال نام یکدیگر را نمی‌دانند این دستور بزرگ اسلامی درخشندگی خاصی دارد، اسلام اهمیت فوق العاده‌ای برای مسائل عاطفی و تعاون انسانی قائل شده در حالی که در زندگی ماشینی عواطف روزبه‌روز تحلیل می‌روند و جای خود را به سنگدلی می‌دهند.

سپس در باره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند، توصیه می‌کند.

ولی باید توجه داشت که «صاحب بالجنب» معنایی وسیع‌تر از دوست و رفیق دارد و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد، در بر می‌گیرد خواه دوست دائمی باشد یا یک دوست موقت و یا کسی که به امید نفعی سراغ انسان می‌آید. به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند می‌باشد، اعم از دوستان واقعی، و همکاران، و همسفران، و مراجعان، و شاگردان، و مشاوران، و خدمتگزاران.

دسته دیگری که در این جا در باره آن‌ها سفارش شده، کسانی هستند که در سفر و بلاد غربت احتیاج پیدا می‌کنند و با این‌که ممکن است در شهر خود افراد متمکنی باشند، در سفر به علتی وامی‌مانند و تعبیر جالب «ابن السبیل» (فرزند راه) نیز از این نظر است که ما نسبت به آن‌ها هیچگونه آشنایی نداریم تا بتوانیم آن‌ها را به قبیله یا فامیل یا شخصی نسبت دهیم، تنها به حکم این‌که مسافرانی هستند نیازمند، باید مورد حمایت قرار گیرند.

در آخرین مرحله توصیه به نیکی کردن نسبت به بردگان شده است.^۱



سرچشمه اصلی شرک

... إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً

... خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند)، دوست نمی‌دارد. (نساء/۳۶)

تفسیر

به این ترتیب هر کس از فرمان خدا سرپیچی کند و به خاطر تکبر از رعایت حقوق خویشاوندان و پدر و مادر و یتیمان و مسکینان و ابن السبیل و دوستان سرباز زند محبوب خدا و مورد لطف او نیست و آن کس که مشمول لطف او نباشد، از هر خیر و سعادت محروم است.

گواه بر این معنی روایتی است که در ذیل این آیه وارد شده: یکی از یاران پیامبر ﷺ می‌گوید: «در محضرش این آیه را خواندم، پیامبر ﷺ زشتی تکبر و نتایج سوء آن را برشمرد به حدی که من گریه کردم، فرمود: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: من دوست دارم لباسم، جالب و زیبا باشد و می‌ترسم با همین عمل جزء متکبران باشم»

فرمود: نه تو اهل بهشتی و اینها علامت تکبر نیست، تکبر آن است که انسان در مقابل حق، خاضع نباشد و خود را بالاتر از مردم بداند و آنها را تحقیر کند (و از ادای حقوق آنها سرباز زند)».

خلاصه این که از جمله اخیر آیه برمی آید که سرچشمه اصلی شرک و پایمال کردن حقوق مردم غالباً خودخواهی و تکبر است و ادای حقوق دیگران مخصوصاً در مورد بردگان و یتیمان و مستمندان و مانند آنها نیاز به روح تواضع و فروتنی دارد.^۱





بخیلان؟

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا
آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ...

آن‌ها کسانی هستند که بخل می‌ورزند، و مردم را به بخل دعوت
می‌کنند، و آنچه را که خداوند از فضل (و رحمت) خود به آن‌ها
داده، کتمان می‌نمایند. (این عمل، در حقیقت از کفرشان
سرچشمه گرفته) ... (نساء/۳۷)

تفسیر

این آیه اشاره به افراد متکبر و خودخواه است. شاید سر این
تعبیر آن باشد که «بخل» غالباً از کفر سرچشمه می‌گیرد، زیرا افراد
بخیل، در واقع ایمان کامل به مواهب بی‌پایان پروردگار و وعده‌های
او نسبت به نیکوکاران ندارند، فکر می‌کنند کمک به دیگران آن‌ها را
بیچاره خواهد کرد.

و این‌که می‌گوید: عذاب آن‌ها خوار کننده است برای این است
که جزای «تکبر» و «خود برترینی» را از این راه ببینند.

ضمناً باید توجه داشت که بخل منحصر به امور مالی نیست، بلکه گرفتگی در هر نوع موهبت الهی را شامل می‌شود، بسیاری کسانی که در امور مالی بخیل نیستند ولی در علم و دانش و مسائل دیگری از این قبیل بخل می‌ورزند!





انفاق برای خودنمایی

وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ ...

و آن‌ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم
انفاق می‌کنند، و ایمان به خدا و روز بازپسین ندارند (چرا که
شیطان، رفیق و همنشین آن‌هاست)... (نساء/۳۸)

تفسیر

در این آیه به یکی دیگر از صفات متکبران خود خواه اشاره کرده است، و از آن‌جا که هدف متکبران خودخواه، جلب رضایت خالق نیست بلکه خدمت به خلق است و دائماً در این فکرند که چگونه انفاق کنند تا بیشتر بتوانند از آن بهره‌برداری به سود خود نموده، و موقعیت خود را تثبیت کنند، زیرا آن‌ها ایمان به خدا و روز رستخیز ندارند، و به همین جهت در انفاق‌هایشان انگیزه معنوی نیست، بلکه انگیزه آن‌ها همان نام و شهرت و کسب شخصیت کاذب از این طریق است که آن نیز از آثار تکبر و خودخواهی آن‌ها

است. آن‌ها شیطان را دوست و رفیق خود انتخاب کردند و کسی که چنین باشد بسیار بد رفیقی برای خود انتخاب کرده و سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت، چون منطق و برنامه آن‌ها همان منطق و برنامه رفیقشان شیطان است، او است که به آن‌ها می‌گوید انفاق خالصانه موجب فقر می‌شود.^۱





تأثیر همنشین در سرنوشت انسان

... وَمَنْ يَكُنُ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا

... وکسی که شیطان قرین او باشد، بد همنشین و قرینی است.

(نساء/۳۸)

تفسیر

آن‌ها شیطان را دوست و رفیق خود انتخاب کردند و کسی که چنین باشد بسیار بد رفیقی برای خود انتخاب کرده و سرنوشتی بهتر از این نخواهد داشت، چون منطق و برنامه آن‌ها همان منطق و برنامه رفیقشان شیطان است، او است که به آن‌ها می‌گوید انفاق خالصانه موجب فقر می‌شود: «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ»^۱ و بنابراین یا انفاق نمی‌کنند و بخل می‌ورزند (چنان‌که در آیه قبل اشاره شد) و یا اگر انفاق کنند در مواردی است که از آن بهره‌برداری شخصی خواهند کرد (چنان‌که در این آیه اشاره شده است).

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۸.

از این آیه ضمناً استفاده می‌شود که یک هم‌نشین بد تا چه اندازه می‌تواند در سرنوشت انسان مؤثر باشد، تا آن‌جا که او را به آخرین درجه سقوط بکشاند.

و نیز از آن استفاده می‌شود که رابطه «متکبران» با «شیطان و اعمال شیطانی» یک رابطه مستمر است نه موقت و گاهگاهی، چرا که شیطان را به عنوان رفیق و «قرین» و هم‌نشین خود انتخاب کرده‌اند.^۱





حکایتی دیگر از لطف بیکران او

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُنْ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا
وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

خداوند (حتی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر کار
نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد و از نزد خود، پاداش
عظیمی (در برابر آن) می‌دهد. (نساء/۴۰)

تفسیر

«ذره» در اصل به معنی مورچه‌های بسیار کوچکی است که به
رحمت دیده می‌شود و بعضی گفته‌اند در اصل اجزاء فوق العاده
کوچکی از غبار است که در هوا معلق است، و به هنگام تابش
آفتاب از روزنه کوچکی به نقاط تاریک، آشکار می‌شود، و نیز
گفته‌اند اگر انسان دست خود را روی خاک و مانند آن بگذارد
و سپس به دست خود بدمد، اجزایی که در هوا پراکنده می‌شود هر یک
ذره نامیده می‌شود. ولی تدریجاً به هر چیز کوچکی ذره گفته شده
است، و امروز به «اتم» که کوچکترین جزء اجسام است نیز ذره

گفته می‌شود؛ و از آن جا که «مِثْقَال» به معنی «سنگینی» است، تعبیر «مِثْقَالِ ذَرَّةٍ» به معنی سنگینی یک جسم فوق العاده کوچک می‌باشد. آیه فوق می‌گوید: خداوند حتی به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند، نه تنها ستم نمی‌کند، بلکه اگر کار نیکی انجام شود آن را مضاعف می‌نماید، و پاداش عظیم از طرف خود در برابر آن می‌دهد. این آیه در حقیقت به افراد بی‌ایمان و بخیل که حکایت از لطف خداوند نسبت به بندگان است که گناهانشان را بیش از مقداری که انجام داده‌اند کیفر نمی‌دهد، اما به حسنات آن‌ها به مراتب بیش از آنچه انجام داده‌اند پاداش می‌دهد.

اما دلیل بر این‌که چرا خداوند ظلم نمی‌کند روشن است زیرا ظلم و ستم معمولاً یا بر اثر جهل است و یا احتیاج و یا کمبودهای روانی، کسی که نسبت به همه چیز و همه کس عالم و از همه بی‌نیاز و هیچ کمبودی در ذات مقدس او نیست، ظلم کردن درباره او ممکن نیست نه این‌که نمی‌تواند ظلم کند و نه این‌که ظلم و ستم در مورد او متصور نباشد (آن چنان که طایفه اشاعره تصور کرده‌اند) بلکه در عین توانایی به خاطر این‌که حکیم و عالم است از ظلم کردن، خودداری می‌نماید و هر چیز را در جای خود در این جهان پهناور هستی قرار می‌دهد، و با هر کس طبق شایستگی و اعمالش رفتار می‌کند.^۱





خریداران گمراهی

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ
الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ

آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آن‌ها داده شده بود، (به جای این‌که از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند، و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟
(نساء/۴۴)

تفسیر

در این آیه خداوند با تعبیری حاکی از تعجب به پیامبر خود، خطاب می‌کند که «شگفت‌آور است حال جمعیتی که بهره‌ای از کتاب آسمانی را در اختیار داشتند، اما به جای این‌که با آن، هدایت و سعادت برای خود و دیگران بخرند هم برای خود گمراهی خریدند هم می‌خواهند شما گمراه شوید».

و به این ترتیب آن‌چه وسیله هدایت خود و دیگران بود بر اثر سوء نیاتشان تبدیل به وسیله گمراه شدن و گمراه کردن گشت، چرا

که آن‌ها هیچ‌گاه دنبال حقیقت نبودند، بلکه به همه چیز با عینک
سیاه نفاق و حسد و مادیگری می‌نگریستند.^۱





از امیدبخش ترین آیات قرآن

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا

خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

(نساء/۴۸)

تفسیر

آیه فوق صریحاً اعلام می‌کند که همه گناهان ممکن است مورد عفو و بخشش واقع شوند، ولی «شرک» به هیچ وجه بخشوده نمی‌شود، مگر این‌که از آن دست بردارند و توبه کنند و موحد شوند، و به عبارت دیگر هیچ گناهی به تنهایی ایمان را از بین نمی‌برد همان‌طور که هیچ عمل صالحی با شرک، انسان را نجات نمی‌بخشد. این آیه از آیاتی است که افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می‌سازد، زیرا در این آیه خداوند امکان بخشش

گناهان را غیر از شرک بیان کرده است؛ زیرا افراد بسیاری هستند که مرتکب گناهان عظیمی می‌شوند و برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی مایوس می‌گردند، و همان سبب می‌شود که در باقیمانده عمر، راه گناه و خطا را با همان شدت بپیمایند، ولی امید به آمرزش و عفو خداوند وسیله مؤثر باز دارنده‌ای نسبت به آنان در برابر گناه و طغیان می‌گردد، بنابراین آیه در واقع یک مسئله تربیتی را تعقیب می‌کند.

وسائل آمرزش و بخشودگی گناه:

۱. توبه و بازگشت بسوی خدا که توأم با پیشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده و جبران عملی اعمال بد بوسیله اعمال نیک بوده باشد.

۲. کارهای نیک فوق العاده‌ای که سبب آمرزش اعمال زشت می‌گردد.

۳. شفاعت.

۴. پرهیز از گناهان «کبیره» که موجب بخشش گناهان «صغیره» می‌گردد.

۵. عفو الهی که شامل افرادی می‌شود که شایستگی آن را دارند. عفو الهی مشروط به مشیت او است و به این ترتیب یک مسئله عمومی و بدون قید و شرط نیست، و مشیت و اراده او تنها در مورد افرادی است که شایستگی خود را عملاً به نوعی اثبات کرده‌اند،

و از اینجا روشن می شود که چرا شرک قابل عفو نیست، زیرا
مشرک ارتباط خود را از خداوند بکلی بریده است و مرتکب کاری
شده که بر خلاف تمام اساس ادیان و نوامیس آفرینش است.^۱





چرا خودستایی؟

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ
وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا

آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند؟! (این خودستایی‌ها، بی‌ارزش است) بلکه خدا هر کس را بخواهد، ستایش می‌کند و کمترین ستمی به آن‌ها نخواهد شد.

(نساء/۴۹)

تفسیر

در این آیه اشاره به یکی از صفات نکوهیده شده که گریبان‌گیر بسیاری از افراد و ملت‌ها می‌شود و آن خودستایی و خویشتن را پاک نشان دادن و فضیلت برای خود ساختن است، در حقیقت فضیلت چیزی است که خداوند آن را فضیلت بداند نه آنچه خودستایان برای خود از روی خودخواهی قائل می‌شوند و به خویش و دیگران ستم می‌کنند.

سرچشمه این کار همان عجب و غرور و خودبینی است که

چرا خودستایی؟..... ۲۰۱

تدریجاً به صورت خودستایی جلوه کرده و در مرحله نهایی سر از تکبر و برتری جویی در می آورد.

این عادت غلط که با نهایت تاسف در میان بسیاری از ملل و طبقات و افراد وجود دارد سرچشمه قسمت مهمی از نابسامانی های اجتماعی، جنگ ها و استعمارها و تفوق طلبی هاست. در عصر اخیر مسئله تفوق طلبی نژاد آلمان و یا نژاد اسرائیل سرچشمه جنگ های جهانی و یا جنگ های منطقه ای شد.^۱





سرانجام حسادت ورزیدن

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...

یا این که نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش]، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ (نساء/۵۴)

تفسیر

در روایات متعددی که در منابع اهل تسنن و شیعه آمده است تصریح شده که منظور از «ناس» خاندان پیامبر ﷺ می‌باشد؛ از امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه چنین نقل شده است که فرمود: خداوند در خاندان ابراهیم پیامبران و انبیاء و پیشوایان قرار داد (سپس به یهود خطاب می‌کند) چگونه حاضرید در برابر آن اعتراف کنید، اما درباره آل محمد علیهم السلام انکار می‌نمائید. و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم «نحن المحسودون»: یعنی مائیم که مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم.

«حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» می‌کنیم به معنی آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد

یا نرسد، بنابراین کار حسود در ویران کردن و آرزوی ویران شدن متمرکز می‌شود، نه این‌که آن سرمایه و نعمت حتماً به او منتقل گردد. حسد سرچشمه بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی است از جمله این‌که:

۱. حسود تمام یا بیشتر نیروها و انرژی‌های بدنی و فکری خود را که باید در راه پیشبرد اهداف اجتماعی به کار برد در مسیر نابودی و ویران کردن آنچه هست صرف می‌کند، و از این رو هم سرمایه‌های وجودی خود را از بین برده و هم سرمایه‌های اجتماعی را.

۲. حسد انگیزه قسمتی از جنایات دنیا است؛ و شاید بخاطر همین است که آن را به شراره‌ای از آتش تشبیه کرده‌اند که می‌تواند موجودیت حسود و یا جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کند به خطر بیندازد.

جوامعی که افراد آن را اشخاص حسود و تنگ نظر تشکیل می‌دهند جوامعی عقب افتاده هستند، زیرا همان‌طور که گفتیم حسود همیشه می‌کوشد تا دیگران را به عقب بکشد و این درست بر خلاف روح تکامل و ترقی است.

۳. از همه این‌ها گذشته حسد اثرات بسیار نامطلوبی روی جسم و سلامت انسان می‌گذارد، و افراد حسود معمولاً افرادی رنجور و از نظر اعصاب و دستگاه‌های مختلف بدن غالباً ناراحت

و بیمارند، زیرا امروز این حقیقت مسلم شده که بیماری‌های جسمانی در بسیاری از موارد عامل روانی دارند.

در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم «صحة الجسد من قلة الحسد»؛ «تندرستی از کمی حسد است».

حتی در پاره‌ای از احادیث می‌خوانیم که حسد پیش از آن‌که به محسود زیان برساند از حسود شروع می‌کند، و تدریجاً او را به قتل می‌رساند!

۴. از نظر معنوی حسد نشانه کمبود شخصیت و نادانی و کوتاه فکری و ضعف و نقص ایمان است، زیرا حسود در واقع خود را ناتوان‌تر از آن می‌بیند که به مقام محسود و بالاتر از آن برسد و لذا سعی می‌کند محسود را به عقب برگرداند، به علاوه او عملاً به حکمت خداوند که بخشنده اصلی این نعمت‌ها است معترض است و نسبت به اعطای نعمت به افراد از طرف خداوند ایراد دارد. در نهج البلاغه از علی علیه السلام، نقل شده که فرمود: «حسد تدریجاً ایمان را می‌خورد همان‌طور که آتش هیزم را تدریجاً از بین می‌برد». چه این‌که شخص حسود تدریجاً سوء ظنش به خدا و حکمت و عدالت او بیشتر می‌شود و همین سوء ظن است که او را از وادی ایمان بیرون می‌کشد.^۱





سرنوشت افراد بی ایمان

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا نَضِجَتْ
جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ...

کسانی که به آیات ماکافر شدند، به زودی آن‌ها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوست‌های تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کيفر (الهی) را بچشند....
(نساء/۵۶)

تفسیر

در این آیه سرنوشت افرادی ایمان تشریح شده است، علت این تبدیل پوست‌ها ظاهراً این است که به هنگام سوخته شدن پوست ممکن است درد کمتر احساس شود اما برای این که مجازات آن‌ها تخفیف نیابد و درد و الم را کاملاً احساس کنند پوست‌های تازه‌ای بر بدن آن‌ها می‌روید و این نتیجه اصرار در زیر پا گذاشتن حق و عدالت و انحراف از فرمان خدا است.

«ابن ابی العوجاء» مرد مادی معروف معاصر امام صادق علیه السلام از آن

حضرت پرسید و پس از تلاوت آیه فوق گفت: گناه آن پوست‌های دیگر چیست؟

امام پاسخی کوتاه و پر معنی به او داد و گفت: پوست‌های نو همان پوست‌های سابق و در عین حال غیر آن است!.

ابن ابی العوجاء که می‌دانست در این عبارت کوتاه سری نهفته شده است، گفت: مثل لی فی ذلک شیئا من امر الدنيا: «در این زمینه مثالی برای من بزن» امام گفت: «این همانند آن است که کسی خشتی را بشکند و خرد کند، دو مرتبه آن را در قالب بریزد و به صورت خشت تازه‌ای درآورد، این خشت دوم همان خشت اول است و در عین حال خشت نوی می‌باشد» (ماده اصلی محفوظ است و تنها صورت آن تغییر کرده است). از این روایت استفاده می‌شود که پوست‌های جدید از همان مواد پوست‌های پیشین تشکیل می‌گردد.

ضمناً باید توجه داشت که پاداش و کیفر در حقیقت ارتباط با روح و قوه درک انسان دارد، و جسم همواره وسیله‌ای است برای انتقال پاداش و کیفر به روح انسان.^۱





سرنوشت افراد باایمان

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا
أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا

و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، بزودی
آن‌ها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کنیم که نهرها از زیر
درختانش جاری است همیشه در آن خواهند ماند و همسرانی
پاکیزه برای آن‌ها خواهد بود و آنان را در سایه‌های گسترده
(و فرح بخش) جای می‌دهیم. (نساء/۵۷)

تفسیر

در این آیه «به افرادی که ایمان و عمل صالح دارند وعده می‌دهد
که بزودی در باغ‌های بهشت که نهرها از پای درختانش جریان دارد
زندگی خواهند داشت، یک زندگی جاویدان و ابدی علاوه بر این،
همسران پاکیزه‌ای به آن‌ها می‌دهد که مایه آرامش روح و جسم
آن‌ها است و در زیر سایه درختانی زندگی خواهند کرد که بر

خلاف سایه‌های ناپایدار این جهان همیشگی است و هیچ‌گاه
بادهای داغ، و سوز سرما، به آن راه ندارد.^۱





امانت از قوانین مهم اسلامی

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش

(نساء/۵۸)

بدهید! ...

تفسیر

امانت معنی وسیعی دارد و هر گونه سرمایه مادی و معنوی را شامل می‌شود و هر مسلمانی طبق صریح این آیه وظیفه دارد که در هیچ امانتی نسبت به هیچ‌کس (بدون استثناء) خیانت نکند، خواه صاحب امانت، مسلمان باشد یا غیر مسلمان، و این در واقع یکی از مواد «اعلامیه حقوق بشر در اسلام» است که تمام انسان‌ها در برابر آن یکسانند.

امانت منحصر به اموالی که مردم به یکدیگر می‌سپارند نیست، بلکه دانشمندان نیز در جامعه امانت‌دارانی هستند که موظفند حقایق را کتمان نکنند، حتی فرزندان انسان امانت‌های الهی هستند که اگر در تعلیم و تربیت آنان کوتاهی شود، خیانت در امانت شده،

و از آن بالاتر وجود و هستی خود انسان و تمام نیروهایی که خدا به او داده است امانت پروردگارند که انسان موظف است در حفظ آنها بکوشد، در حفظ سلامت جسم و سلامت روح و نیروی سرشار جوانی و فکر و اندیشه کوتاهی نکند و لذا نمی تواند دست به انتحار و یا ضرر به خویشتن بزند.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر علی علیه السلام آن همه مقام در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله پیدا کرد به خاطر راستگویی در سخن و اداء امانت بود.^۱





عدالت زیربنای جامعه اسلامی

... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ...

... و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید! ... (نساء/۵۸)

تفسیر

در این آیه اشاره به دستور مهم دیگری شده و آن مسئله «عدالت در حکومت» است. این قانون نیز، یک قانون کلی و عمومی است و هر نوع داوری و حکومت را چه در امور بزرگ و چه در امور کوچک بوده باشد شامل می‌شود، تا آن جا که در احادیث اسلامی می‌خوانیم: روزی دو کودک خردسال، هر کدام خطی نوشته بود، و برای داوری در میان آن‌ها و انتخاب بهترین خط به حضور امام حسن علیه السلام رسیدند، علی علیه السلام که ناظر این صحنه بود فوراً به فرزندش گفت: «فرزندم! درست دقت کن، چگونه داوری می‌کنی، زیرا این خود یک نوع قضاوت است و خداوند در روز قیامت در باره آن از تو سؤال می‌کند.

از طرفی همیشه در اجتماعات، برخوردها و تضادها و اصطکاک منافع وجود دارد که باید با حکومت عادلانه، حل و فصل شود تا هر گونه تبعیض و امتیاز نابجا و ظلم و ستم از جامعه برچیده شود.^۱





اولوالامر چه کسانی هستند؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي
الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید
پیامبر خدا و اولوا الامر [اوصیای پیامبر] را!... (نساء/۵۹)

تفسیر

این آیه درباره یکی از مهمترین مسائل اسلامی، یعنی مسئله
رهبری بحث می‌کند و مراجع واقعی مسلمین را در مسائل مختلف
دینی و اجتماعی مشخص می‌سازد.

نخست به مردم با ایمان دستور می‌دهد که از خداوند اطاعت کنند،
بدیهی است برای یک فرد با ایمان همه اطاعت‌ها باید به اطاعت
پروردگار منتهی شود، و هرگونه رهبری باید از ذات پاک او سرچشمه
گیرد، و طبق فرمان او باشد، زیرا حاکم و مالک تکوینی جهان
هستی او است، و هرگونه حاکمیت و مالکیت باید به فرمان او باشد.
در مرحله بعد، فرمان به پیروی از پیامبر ﷺ می‌دهد، پیامبری که

معصوم است و هرگز از روی هوی و هوس، سخن نمی‌گوید، پیامبری که نماینده خدا در میان مردم است و سخن او سخن خدا است، و این منصب و موقعیت را خداوند به او داده است، بنابراین اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است، ولی اطاعت از پیامبر ﷺ مولود فرمان پروردگار است.

و مرحله سوم فرمان به اطاعت از اولوا الامر می‌دهد که از متن جامعه اسلامی برخاسته و حافظ دین و دنیای مردم است.

همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولوا الامر»، امامان معصوم می‌باشند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون زندگی از طرف خداوند و پیامبر ﷺ به آن‌ها سپرده شده است، و غیر آن‌ها را شامل نمی‌شود، و البته کسانی که از طرف آن‌ها به مقامی منصوب شوند و پستی را در جامعه اسلامی به عهده بگیرند، با شروط معینی اطاعت آن‌ها لازم است نه به خاطر این‌که اولوا الامرند، بلکه به خاطر این‌که نمایندگان اولوا الامر می‌باشند.

مقام «عصمت» امام، او را از هر گونه خطا و اشتباه و گناه حفظ می‌کند، و به این ترتیب فرمان او همانند فرمان پیامبر ﷺ بدون هیچ‌گونه قید و شرطی واجب‌الاطاعه است.^۱





از عوامل عقب‌گرد جوامع

... وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا

اما شیطان می‌خواهد آن‌ها را گمراه کند و به بیراهه‌های
دوردستی بیافکند. (نساء/۶۰)

تفسیر

آیه فوق همچون سایر آیات یک حکم عمومی و جاودانی را برای همه مسلمانان در سراسر اعصار و قرون بیان می‌نماید، و به آنان اخطار می‌کند که مراجعه کردن به حکم باطل و داوری خواستن از طاغوت، با ایمان به خدا و کتب آسمانی سازگار نیست، به علاوه انسان را از مسیر حق به بیراهه‌هایی پرتاب می‌کند که فاصله آن را حق، بسیار زیاد است، مفسد چنین داوری‌ها در به هم ریختن سازمان اجتماعی بشر بر هیچ‌کس پوشیده نیست، و یکی از عوامل عقب‌گرد اجتماعات محسوب می‌شود.



راز رسالت پیامبران؟

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ...

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود....
(نساء/۶۴)

تفسیر

از این جمله به خوبی استفاده می‌شود که هدف از فرستادن پیامبران، اطاعت و فرمانبرداری کردن همه مردم بوده است، حال اگر بعضی از مردم از آزادی خود سوء استفاده کردند و اطاعت ننمودند، تقصیر متوجه خود آن‌ها است.
ضمناً از تعبیر باذن الله استفاده می‌شود که پیامبران الهی هر چه دارند از ناحیه خدا است.^۱





بازگشت به راه صحیح

... وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا

... و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آن‌ها استغفار می‌کرد خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند. (نساء/۶۴)

تفسیر

این آیه راه بازگشت را به روی گناهکاران و آن‌ها که به طاغوت مراجعه کردند، و یا به نحوی از انحاء مرتکب گناهی شدند گشوده است.

قابل توجه این‌که قرآن به جای این‌که بگوید: نافرمانی خدا کردند و مراجعه به داوران جور نمودند می‌گوید «إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ»؛ «هنگامی که به خویش ستم کردند!» اشاره به این‌که فایده اطاعت فرمان خدا و پیامبر ﷺ متوجه خود شما می‌شود، و مخالفت با آن در

واقع یک نوع ستم به خویشتن است، زیرا زندگی مادی شما را به هم می‌ریزد و از نظر معنوی مایه عقب‌گرد شما است.

از این آیه ضمناً پاسخ کسانی که توسل جستن به پیامبر و یا امام را یک نوع شرک می‌پندارند روشن می‌شود، زیرا این آیه صریحاً می‌گوید که آمدن به سراغ پیامبر ﷺ و او را بر در درگاه خدا شفیع قرار دادن، و وساطت و استغفار او برای گنهکاران مؤثر است، و موجب پذیرش توبه، و رحمت الهی است.

اگر وساطت و دعا و استغفار و شفاعت خواستن از پیامبر شرک بود چگونه ممکن بود که قرآن چنین دستوری را به گنهکاران بدهد! منتها افراد خطاکار باید نخست خود توبه کنند و از راه خطا برگردند، سپس برای قبول توبه خود از استغفار پیامبر ﷺ نیز استفاده کنند.

بدیهی است پیامبر ﷺ آمرزنده گناه نیست، او تنها می‌تواند از خدا طلب آمرزش کند و این آیه پاسخ دندان شکنی است به آن‌ها که این گونه وساطت را انکار می‌کنند (دقت کنید).

جالب توجه این که قرآن نمی‌گوید: تو برای آن‌ها استغفار کن بلکه می‌گوید «رسول» برای آن‌ها استغفار کند، این تعبیر گویا اشاره به آن است که پیامبر ﷺ از مقام و موقعیتش استفاده کند و برای خطاکاران توبه کننده استغفار نماید.

این خود یکی از معانی شفاعت کردن پیامبر و یا فرشتگان و یا

مؤمنان پاکدل برای خطاکاران است، ولی همان طور که گفتیم چنین شفاعتی نیازمند به وجود زمینه و شایستگی و آمادگی در خود خطاکاران است.^۱





دوستان بهشتی

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ
وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا

و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)،
همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام
کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیق‌های
خوبی هستند! (نساء/۶۹)

تفسیر

در این آیه یکی دیگر از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا
و پیامبر ﷺ باشند بیان شده، کسانی که مشمول این نعمتند، همواره
در جاده مستقیم گام بر میدارند و کوچکترین انحراف و گمراهی ندارند.
سپس در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت
خویش را بر آنها تمام کرده است اشاره به چهار طایفه می‌کند.
۱. «انبیاء» و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را

برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند.

۲. «راستگویان»، کسانی که هم در سخن راست می گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند که مدعی ایمان نیستند بلکه براستی به فرمان های الهی ایمان دارند. از این تعبیر روشن می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار بلکه راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می گردد، زیرا «امانت» همان صداقت در عمل است همانطور که «راست گویی» امانت در گفتار است، و در مقابل آن، هیچ صفت زشتی بعد از کفر بدتر از دروغ و نفاق و خیانت در سخن و عمل نیست.

۳. «شهداء» و کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی، و یا افراد برجسته ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان ها هستند.

۴. «صالحان» و افراد شایسته و برجسته ای که با انجام کارهای مثبت و سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته ای نائل شده اند.

ذکر این مراحل چهارگانه ممکن است اشاره به این معنی باشد که برای ساختن یک جامعه انسانی سالم و شایسته نخست باید رهبران بحق و انبیاء وارد میدان شوند، و به دنبال آن ها مبلغان صدیق که قول و عمل آن ها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف آن ها را در همه جا پخش کنند، و به دنبال این دوران سازندگی

فکری، جمعی در برابر عناصر آلوده و آن‌هایی که موانع راه حقند وارد شوند و قربانی دهند و شهید گردند و محصول این کوشش‌ها و تلاش‌ها به وجود آمدن «صالحان» و «اجتماعی پاک و شایسته» است، و روشن است که صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسل‌های آینده همین وظائف سه‌گانه را انجام خواهند داد، رهبری می‌کنند، تبلیغ می‌نمایند، و قربانی می‌دهند.

موضوع معاشران خوب و هم‌نشین‌های باارزش به قدری اهمیت دارد که حتی در عالم آخرت برای تکمیل نعمت‌های بهشتی این نعمت بزرگ به «مطیعان» ارزانی می‌گردد. معاشرت مطیعان با این طوائف چهارگانه مفهومش این نیست که آن‌ها در مقام و مرتبه از هر جهت برابر و مساویند بلکه در عین معاشرت با یکدیگر هر کدام سهم خاصی (طبق مقام خود) از مواهب و الطاف خداوند دارند.^۱





زندگی صحنه مبارزه حق و باطل

الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا
يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ ...
کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می‌کنند و آن‌ها که
کافرنند، در راه طاغوت [بت و افراد طغیانگر] پس شما با یاران
شیطان، پیکار کنید! (واز آن‌ها نهراسید!)... (نساء/۷۶)

تفسیر

این آیه برای تشجیع مجاهدان و ترغیب آن‌ها به مبارزه با دشمن
و مشخص ساختن صفوف و اهداف مجاهدان یعنی در هر حال
زندگی خالی از مبارزه نیست منتها جمعی در مسیر حق و جمعی
در مسیر باطل و شیطان پیکار دارند. و به دنبال آن می‌گوید: «با
یاران شیطان پیکار کنید و از آن‌ها وحشت نداشته باشید».

طاغوت و قدرت‌های طغیانگر و ظالم هرچند به ظاهر بزر
وقوی جلوه کنند، اما از درون، زبون و ناتوانند، از ظاهر مجهز
و آراسته آن‌ها نهراسید، زیرا درون آن‌ها خالی است و نقشه‌های آن‌ها

همانند قدرت‌هایشان سست و ضعیف است، چون متکی به نیروی
لا یزال الهی نیست. بلکه متکی به نیروهای شیطانی می‌باشد.^۱





مکر شیطان

... إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

... زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است.

(نساء/۷۶)

تفسیر

دلیل این ضعف و ناتوانی روشن است، زیرا از یک سو افراد با ایمان در مسیر اهداف و حقایقی گام بر می‌دارند که با قانون آفرینش هماهنگ و هم صدا است و رنگ ابدی و جاودانی دارد. آن‌ها در راه آزاد ساختن انسان‌ها و از بین بردن مظاهر ظلم و ستم پیکار می‌کنند، در حالی که طرفداران طاغوت در مسیر استعمار و استثمار بشر و شهوات زودگذری که اثر آن ویرانی اجتماع و بر خلاف قانون آفرینش است تلاش و کوشش می‌نمایند و از سوی دیگر افراد با ایمان به اتکای نیروهای معنوی آرامشی دارند که پیروزی آن‌ها را تضمین می‌کند و به آن‌ها قوت می‌بخشد در حالی که افراد بی‌ایمان تکیه گاه محکمی ندارند.

قابل توجه این که در این آیه ارتباط کامل «طاغوت» با «شیطان» بیان شده که چگونه طاغوت از نیروهای مختلف اهریمنی مدد می‌گیرد، تا آن جا که می‌گوید یاران طاغوت همان یاران شیطانند.^۱





مرگ کجاست؟

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ
مُشِيدَةٍ...

هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد هر چند در برج های محکم
باشید!... (نساء/۷۸)

تفسیر

هر قوم و جمعیتی، هر عقیده ای داشته باشند و هر چیز را بتوانند انکار کنند، این واقعیت را نمی توانند منکر شوند که زندگی بالآخره پایانی دارد، و از آن جا که افراد انسان به خاطر عشق به حیات، و یا به گمان این که مرگ را با فنا و نابودی مطلق مساوی می دانند همواره از نام آن و مظاهر آن گریزانند این آیات هشدار می دهد که آن ها می دهند و در آیه مورد بحث با تعبیر (یدرککم) به آن ها گوشزد می کند که فرار کردن از این واقعیت قطعی عالم هستی بیهوده است. اصولاً مرگ یک واقعیت بزرگ است و باید برای استقبال از مرگ توأم با افتخار آماده شد.

هیچ چیز حتی برج‌های محکم «بُرُوجِ مُشَيَّدَةٍ» نمی‌تواند جلو
 مر را بگیرد، سر آن نیز روشن است، زیرا مر بر خلاف آن‌چه
 تصور می‌کنند از بیرون وجود انسان نفوذ نمی‌کند بلکه معمولاً از
 درون انسان سرچشمه می‌گیرد، چون استعداد‌های دستگاه‌های
 مختلف بدن خواه و ناخواه محدود است، و روزی به پایان
 می‌رسد، البته مر های غیر طبیعی از بیرون به سراغ انسان می‌آیند،
 ولی مر طبیعی از درون، و لذا برج‌های محکم و قلعه‌های استوار
 نیز نمی‌تواند اثری روی آن داشته باشد.

درست است که قلعه‌های محکم گاهی جلو مر های غیر طبیعی
 را می‌گیرند ولی بالاخره چه سود؟ مر را به طور کلی نمی‌توانند از
 بین ببرند، چند روز دیگر مر طبیعی به سراغ آدمی خواهد آمد.^۱





علت نیکی‌ها و بدی‌ها

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ
فَمِنْ نَفْسِكَ ...

(آری،) آنچه از نیکی‌ها به تو می‌رسد، از طرف خداست و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست....
(نساء/۷۹)

تفسیر

تمام منابع قدرت حتی قدرت‌هایی که از آن سوء استفاده می‌شود، از ناحیه خدا است و سرچشمه قسمت‌های سازنده و مثبت او است، و اگر در آیه «سیئات» به مردم نسبت داده شده است اشاره به همان «جنبه‌های منفی» قضیه و سوء استفاده از مواهب و قدرت‌های خدادادی است، و این درست به آن می‌ماند که پدری سرمایه‌ای به فرزند خود برای ساختن خانه خوبی بدهد، ولی او آن را در راه مواد مخدر و فساد و تبه‌کاری و یا دائر کردن خانه و مرکز فساد به کار اندازد، شکی نیست که او از نظر اصل سرمایه مدیون پدر است ولی از نظر سوء استفاده، مستند به خود او است.

همه حوادث جهان حتی اعمال و افعال ما خواه حسنه باشد یا سیئه، خوب باشد یا بد از یک نظر مربوط به خدا است زیرا او است که به ما قدرت داده و اختیار و آزادی اراده بخشیده است، بنابراین آنچه ما اختیار می‌کنیم و با آزادی اراده انتخاب می‌نمائیم بر خلاف خواست خدا نیست، ولی در عین حال اعمال ما به ما نسبت دارد و از وجود ما سرچشمه می‌گیرد زیرا عامل تعیین کننده عمل، اراده و اختیار ما است، و به همین دلیل ما در برابر اعمالمان مسئولیم، و استناد اعمال ما به خدا آن چنان که اشاره شد از ما سلب مسئولیت نمی‌کند و موجب عقیده جبر نیست.

تفسیر دیگری وجود دارد و در اخبار اهل بیت علیهم‌السلام نیز به آن اشاره شده است این است که: منظور از سیئات، کیفرهای اعمال و مجازات و عقوبات معاصی است، شکی نیست که این کیفرها از ناحیه خداوند است، ولی چون نتیجه اعمال و افعال بندگان می‌باشد از این جهت گاهی به بندگان نسبت داده می‌شود و گاهی به خداوند، و هر دو صحیح است، مثلاً صحیح است گفته شود قاضی دست دزد را قطع می‌کند، و نیز صحیح است که گفته شود این خود دزد است که دست خود را قطع می‌نماید!^۱



سنت پیامبر همچون وحی الهی است

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...

کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است ...

(نساء/ ۸۰)

تفسیر

در این آیه موقعیت رسول ﷺ در برابر مردم بیان شده است. اطاعت خدا از اطاعت پیامبر ﷺ نمی تواند جدا باشد، زیرا پیامبر ﷺ هیچ گامی بر خلاف خواست خداوند بر نمی دارد، سخنان و کردار و رفتار او همه مطابق فرمان خدا است.

این آیه یکی از روشن ترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر ﷺ و قبول احادیث او می باشد، بنابراین کسی نمی تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر ﷺ را قبول ندارم، زیرا آیه فوق صریحاً می گوید: «اطاعت از حدیث و سنت پیامبر ﷺ اطاعت فرمان خدا است».

و هنگامی که می بینیم پیامبر ﷺ طبق حدیث ثقلین که در منابع

معروف اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و شیعه آمده است، صریحاً احادیث اهل بیت علیهم السلام را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست، و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت علیهم السلام را نمی‌پذیرم، زیرا این سخن بر ضد آیه فوق و آیات مشابه آن است.

و لذا در روایات متعددی که در تفسیر برهان در ذیل آیه وارد شده آمده است می‌خوانیم: خداوند طبق آیه فوق حق امر و نهی به پیامبر صلی الله علیه و آله خود داده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چنین حقی را به علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام داده است، بنابراین مردم موظفند که از امر و نهی آنها سرباز نزنند زیرا امر و نهی آنها همواره از طرف خدا است نه از خودشان.^۱



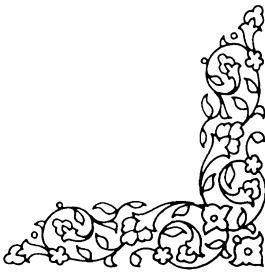
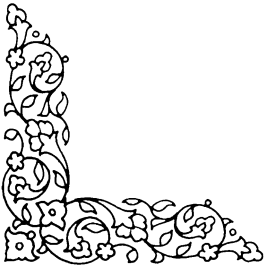


فصل دوم

آیات بدون شرح

در این فصل تعدادی از آیات کاربردی قرآن انتخاب شده، که به صورت گویا و واضح برای همه افراد قابل فهم می‌باشد بنابراین فقط به بیان آیه و ترجمه آن اکتفا گردیده است.

اگر بتوانیم در این بخش به تفکر پرداخته و بر روی تک تک آیات تأمل نموده و حتی بارها هر کدام از این آیات را خوانده و تأمل کنیم؛ از این بخش بهره بیشتری خواهیم برد.





امکان کفر ورزیدن

وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ ...

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با این که (در دامان وحی قرار گرفته اید) و آیات خدا بر شما خوانده می شود.

(آل عمران/۱۰۱)



توکل و مؤمنان

... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

... و افراد با ایمان باید تنها بر خدا توکل کنند. (آل عمران/۱۲۲)





رحمت در سایه اطاعت از خدا و رسول

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید.

(آل عمران/۱۳۲)



مرگ به دست اوست

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَاباً ...

و هیچ کس جز به فرمان خدا نمی میرد، سرنوشتی است تعیین

(آل عمران/۱۴۵)

شده....





دوستان خدا!

... وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

... و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

(آل عمران/۱۴۶)



خداوند چه کسانی را دوست دارد؟

... وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

... و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

(آل عمران/۱۴۸)





خواهان دنیا یا آخرت؟

... مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ...

... بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان

آخرت ... (آل عمران/۱۵۲)



بخشش خدا برای چه کسانی است

... وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

... خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد

(آل عمران/۱۵۲)





مرگ و حیات به دست کیست؟

... وَاللَّهُ يُخِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

خداوند، زنده می‌کند و می‌میراند (و زندگی و مرگ، به دست اوست) و خدا به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.

(آل عمران/۱۵۶)



قاطعیت در تصمیم!

... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

اما هنگامی که تصمیم‌گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

(آل عمران/۱۵۹)





تکیه گاه اهل ایمان؟

... وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

... و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند. (آل عمران/۱۶۰)



مغایرت زبان با دل

... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
يَكْتُمُونَ

با دهان خود چیزی می گویند که در دل آن ها نیست و خداوند به
آنچه کتمان می کنند دانا است. (آل عمران/۱۶۷)





نتیجه نیکی!

... لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

... از میان آن‌ها برای کسانی که نیکی کردند و تقوی پیش گرفتند، پاداش بزرگی خواهد بود. (آل عمران/۱۷۲)



خدا کافی است

... وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

... خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است. (آل عمران/۱۷۳)





حزن از سرعت در کفر

وَلَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ ...

کسانی که در راه کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را غمگین
نسازند... (آل عمران/۱۷۶)



توانایی خداوند؟

... وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

... و خدا بر همه چیز توانا است. (آل عمران/۱۸۹)





دستور به گفتن سخن استوار

... فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

از (مخالفت) خدا بپرهیزند، و سخنی استوار بگویند. (نساء/۹)



پیروزی بزرگ کدام است؟

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ

این‌ها مرزهای الهی است و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است. (نساء/۱۳)





تخفیف در تکالیف

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ ...

خدا می خواهد بار شما را سبک کند. (نساء/۲۸)



انسان چگونه آفریده شد؟

... وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا

آدمی ناتوان آفریده شده است. (نساء/۲۸)





مهربان، نسبت به ما!

... إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

(نساء/۲۹)

هر آینه خدا با شما مهربان است.



سرانجام کافران

... وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا

(نساء/۳۷)

... و ما برای کافران، عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده‌ایم.





تنها یار و یاور

... وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا

... و کافی است که خدا ولیّ شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد.
(نساء/۴۵)



دورشدگان از رحمت

... وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا

... و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یآوری برای او نخواهی یافت.
(نساء/۵۲)





خداوند اینگونه است

... إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزاً حَكِيماً

... خداوند، توانا و حکیم است (و روی حساب، کیفر می دهد).

(نساء/۵۶)



خداوند ...

... إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا يَعْظُمُ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً

... خداوند، اندرزهای خوبی به شما می دهد! خداوند، شنوا

و بیناست. (نساء/۵۸)





راه حل منازعات

...فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ

تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا

و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید

(و از آن‌ها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان

دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

(نساء/۵۹)

